تفسیر سوره

عنکبوت

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره عنکبوت

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره عنکبوت

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره عنکبوت / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری:۱۱۹ ص.؛ ۱۰ × ۲۰ س م.

شابک:۲۰۰۰ ریال ۹۶۴۵۶۵۲۳۸۳: ؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ هشتم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ نهم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ دهم) ؛ ۵۰۰۰ ریال: چاپ سیزدهم : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۸-۶ ؛ ۱۷۰۰۰ ریال(چاپ پانزدهم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ شانزدهم)

یادداشت:چاپ دوم ،سوم و چهارم: ۱۳۸۲.

یادداشت:چاپ هشتم: بهار ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ نهم: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ دهم: بهار ۱۳۸۵.

یادداشت:چاپ سیزدهم: ۱۳۸۸.

یادداشت:چاپ پانزدهم : ۱۳۹۱.

یادداشت:چاپ شانزدهم: تابستان ۱۳۹۲.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۱۷ - ۱۱۹.

موضوع:تفاسیر (سوره عنکبوت)

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۶۳/ق۴ت۷ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۲-۱۵۹۰۶

اشاره

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

وَالَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ

آسانی آه در راه ما (تلاش و) جهاد آنند، راه های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم دادو همانا خداوند با نیکوآاران است.

خداوند را سپاسگزاریم آه به ستاد تفسیر قرآن آریم این توفیق را عنایت فرمود تا با همکاری بی دریغ مؤسسات، ارگانها، نهادها، سازما نها و عموم مردم، چهار دوره مسابقه از سوره های حجرات، قصص، اسراء ولقمان را برگزار نماید.

در این مسابقات، بیش از چهار میلیون نسخه آتاب در دسترس علاقمندان قرار گرفت و صدها جلسه تفسیر در سراسر آشور تشکیل گردید.

اآنون برای ماه مبارک رمضان سال ۸۲، با فضل خدای تبارک و تعالی عزم آن داریم آه سوره عنکبوت را همانند چهار سوره دیگر به مسابقه بگذاریم. در این برنامه نیز امید داریم آه با همکاری همه سازمان ها، مؤسسات، ارگانها و مجامع دیگر بتوانیم قدمی در راه مهجوریّت زدایی از قرآن و گسترش فرهنگ وحی برداریم.

علاقمندان می توانند در زمینه ی تهیه جزوات تفسیری سوره های یوسف، حجرات، قصص، اسراء ولقمان به نشانی:

۱۴۱۵۵ و / تهران – میدان فلسطین ستاد مرآزی اقامه نماز – ستادتفسیر قرآن آریم – ص.پ. ۶۳۷۳

یا با تلفن: ۸۸۹۳۹۵۰ و نمابر ۸۹۲۲۳۲۳ تماس برقرار نمایند.

ستاد تفسیر قرآن آریم

مقدّمه

تفسیر سوره عنکبوت » مقدّمه

«الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین»

در دنیای امروز، دشمنان بشریّت با پیشرفته ترین ابزار، از زمین و آسمان، عقاید و فرهنگ و اخلاق و ایمان ما را مورد تهاجم قرار داده و از هیچ گونه توطئه و تحریف و القای شبهه دست بر نمی دارند. فتنه ها مانند ابرهای تاریک سایه افکنده و نیاز انسان به کشتی مطمئن از هر زمان بیشتر شده است. در این شرایط انسان به امید نیاز دارد و قرآن سراسر امید است.

قرآن می فرماید: خداوند یونس را در زیر آب، نوح را در روی آب و یوسف را در قعر چاه و در کنار آب حفظ کرد.

او می تواند از یک ضربه ی عصا که به رود نیل نواخته می شود، خشکی ظاهر کند و همین عصا در جای دیگر به سنگ بخورد و دوازده چشمه ی آب جاری سازد.

او می تواند فرعون را در آب و قارون را در خاک غرق و نابود کند. امّا ابراهیم علیه السلام را در میان آتش سالم نگاه دارد.

شاید به همین جهت باشد که برای تدبّر نکردن در قرآن توبیخی است که برای ندانستن علوم دیگر نیست.(۱)

قرآنی که نه تنها در هر سوره و آیه و کلمه ی آن، بلکه در هر حرف آن نکته هاست.

از امام صادق علیه السلام سؤال می کنند، چرا شما به هنگام وضو به جای تمام سر، قسمتی از سر را مسح می کنید؟ امام می فرماید: به خاطر حرف «باء» در آیه «و امسحوا برؤسکم».(۱)

آری، باید در تمام حروف و کلمات قرآن دقّت کرد و نکاتی را استخراج نمود.

هر تفسیری با شیوه ای نگاشته شده و می شود؛

بعضی به نکات ادبی توجّه بیشتری کرده اند، نظیر تفسیر کشّاف.

بعضی بیشتر توجّه خود را در این قرار داده اند که به مناسبت هر کلمه انواع احتمالات را طرح کنند، نظیر تفسیر کبیر فخررازی.

بعضی بیشتر به نقل آرای سایر مفسّران پرداخته اند، مانند تفسیر مجمع البیان و روح المعانی.

بعضی به جنبه های فقهی توجّه بیشتری کرده اند، نظیر تفسیر قرطبی.

بعضی به مسایل اجتماعی عنایت بیشتری داشته اند، نظیر تفسیر فی ظلال و المنار.

بعضی تنها روایاتی را در ذیل هر آیه آورده اند، نظیر تفسیری های صافی، برهان، نورالثقلین و کنز الدّقائق.

بعضی بیشتر عنایت خود را به کار برده اند تا آیات قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر کنند، مانند تفسیر المیزان.

بعضی به مسایل طبیعی که در قرآن مطرح شده توجّه خاصّی داشته اند، مانند تفسیر طنطاوی

و بعضی بیشتر همّت خود را به شرح آیات و طرح مباحث مربوطه گذاشته اند، مانند تفسیر نمونه.

۱- مائده، ۶

امّا در این تفسیر که پیش روی شماست، از نقل اقوالی که تنها برای اهل فن مفید است و همچنین مناقشات ادبی که برای عموم فایده ای ندارد دوری شده و در عوض سعی گردیده نکات کاربردی که برای فکر یا عمل مردم در زندگی روزمرّه مفید است، استخراج گردد.

خوانندگان محترم، اگر در نکات و پیام های این تفسیر دقّت کنند، شاید مطالب جدیدی به فکرشان برسد که به ذهن نویسنده نیامده است. اگر آن نکات را برای ما ارسال کنند، ضمن تشکّر از آنان، در چاپ های بعد با علامت خاص درج می نماییم.

آری، به فرموده حضرت علی علیه السلام، قرآن دریایی است که عمق ندارد. «بحراً لا یدرک قعره»(۱) همان گونه که آب مایه ی حیات است و سرچشمه ی همه آب ها، آب دریاست؛ سرچشمه ی همه ی حقایق نیز وحی الهی است.

همان گونه که غوّاصان به عمق دریا می روند و لؤلؤ و مرجان بیرون می آورند، دانشمندان نیز با تعمّق در قرآن، مفاهیم بلند را استخراج می کنند.

بدون آشنایی با شنا، پاگذاشتن به دریا خطرناک است، بدون آشنایی با شیوه برداشت از قرآن نیز ورود در تفسیر قرآن خطرناک است.

هر کس به قدر ظرف خود از دریا بهره می برد، هر کس نیز به قدر ظرفیّت خود از دریای بیکران قرآن استفاده می کند.

به امید روزی که تفسیر قرآن بیش از سایر دروس در حوزه ها مطرح باشد.

به امید روزی که تفسیر قرآن در دانشگاه ها جایگاه خاص خود را بازیابد.

به امید روزی که در مساجد و منابر و خطبه ها، محوریّت قرآن به چشم بخورد.

به امید روزی که تلاوت قرآن تنها جهت افتتاح مراسم نباشد، بلکه مقدّمه ای برای فهم آن باشد. زیرا قرآن می فرماید: هنگام مستی به نماز نزدیک نشوید تا بفهمید چه می گویید.(۲)

آری، قرائت عبورگاه است، نه توقّف گاه.

بحمد اللّه در سایه نظام جمهوری اسلامی، گام های خوبی برای قرآن برداشته شده و در حوزه های علمیّه نیز تفسیر قرآن رشد چشمگیری داشته است، ولی باید این رشد آن گونه توسعه و تعمیق پیدا کند که اساس عقاید، اخلاق، اقتصاد، سیاست، روابط فردی، اجتماعی، خانوادگی و سایر امور زندگی ما باشد و تنها به چاپ نفیس و جلد زیبا و کاشی کاری و بوسیدن و استخاره کردن و سوگند خوردن و به سر گرفتن قرآن در شب های

اِحیاء و هنگام سفر اکتفا نکنیم.

محسن قرائتی

شهریور ۸۲

ص: ۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- نساء، ۴۳.

سیمای سوره ی عنکبوت

تفسیر سوره عنکبوت » سیمای سوره ی عنکبوت

ص: ۴

این سوره در مکّه نازل گردیـده و شـصت و نه آیه دارد. نام برخی از سوره های قرآن همچون بقره، نحل، نمل و فیل، بر گرفته از نام حیواناتی است که در این سوره ها به گونه ای مطرح شده اند.

سوره بقره به مناسبت ماجرای گاو بنی اسرائیل، سوره نحل به جهت بیان زنـدگی زنبور عسل، سوره نمل به مناسبت داستان مورچه و سلیمان، سوره فیل به جهت حمله سپاه فیل سوار ابرهه به مکّه.

در آیه ۴۱ این سوره، بنایِ شرک همچون خانه ی عنکبوت سست و ناپایدار شمرده شده و لذا این سوره به عنکبوت نام گرفته است.

موضوعاتی که در این سوره مطرح شـده انـد، عبارتند از: ایمان به خدا، تکلیف بشـر، آزمایش الهی، تاریخ برخی انبیا، نهی از مجادله ی غیر نیکو و تکیه بر غیرخدا.

آیات ۱ تا ۵

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

«۱» الم «۲» أَحَسِبَ النَّاسُ أن یُتْرَکُواْ أَن یَقُولُواْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ

الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند ودیگر مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟!

«۳» وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ

در حـالی که بـدون تردیـد کسـانی را که پیش از ایشان بودنـد آزمودیم تا خداونـد کسانی را که راست گفتنـد معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد.

نکته ها:

کلمه ی «فتنه» به معنـای گـداختن طلاـ برای جـدا کردن ناخالصـی هـای آن است و چون در حوادث و سـختی هـا، جوهره ی

انسان از ناخالصی هایش جدا می شود، حوادث و آزمایش ها را «فتنه» می گویند.

پیام ها:

ص: ۵

۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، و مدّعیان ایمان حتماً آزموده می شوند. «أحسب... هم لایفتنون» (ادّعا کافی نیست، باید عملکرد را دید وقضاوت کرد.)

سعدیا گرچه سخندان و نصحیت گویی

زعمل کار برآید به سخندانی نیست

۲- آزمایش، یک سنّت و برنامه ی الهی در طول تاریخ است. «ولقد فتنّا الّذین من قبلهم»

۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش است. «فتنّا»

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می کند. «من قبلهم»

۵ - دلیل آزمایش های الهی، عینی و محقّق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیّت رسیدن آنهاست. «فلیعلمنّ... الّذین صدقوا و... الکاذبین»

آزمایش های الهی

مجالس قانون گذاری در همه جای دنیا، دو نوع قانون تصویب می کنند:

یک قانون برای اداره امور داخلی مجلس، از قبیل تعداد نمایندگان هر دوره، شرایط لازم برای تصویب یک لایحه و وظایف هر یک از نمایندگان.

و یک قانون برای اداره امور کشور که دولت را مکلف به اجرای آن می کنند.

خداوند نیز دو نوع قانون و الزام دارد:

برنامه هایی را برای مردم الزام کرده که نامش احکام و تکالیف است و برنامه هائی را بر خود لازم دانسته که نامش سنّت های الهی است؛ مثل رزق دادن: «علی اللّه رزقها»(۵) و هدایت کردن: «انّ علینا للهدی»(۶)

یکی از برنامه هایی که خداوند بر خود لازم کرده، آزمایش مردم است که در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده و در آیه ۱۵۵ سوره بقره می فرماید: «و لنبلونّکم» قطعاً همه شما را آزمایش می کنیم.

در اینجا به چند پرسش در این باره پاسخ می دهیم:

۱- چرا خداوند انسان را مورد آزمایش قرار می دهد، مگر ما را نمی شناسد و از گذشته و آینده ما خبر ندارد؟

پاسخ: آزمایش خداوند برای دانستن نیست، بلکه برای شناساندن است تا انسان خودش را بشناسد و مدعیان راستین از مدعیان دروغین جـدا شوند. همه مومنان ادعا دارند که مطیع خدا و دسـتورات او هسـتند اما به هنگام امتحان معلوم می شود چه کسـی راست می گوید و چه کسی دروغگوست.

ص: ۶

علاوه بر آنکه کیفر و پاداش خداوند بر اساس عملی است که از انسان سر می زند، نه بر اساس علم، همه می دانیم که نجار می تواند در و پنجره بسازد، اما تا وقتی برای ما کاری انجام ندهد و پنجره ای نسازد به او اجرت نمی دهیم. خداوند نیز ما را در معرض امتحان قرار می دهد تا عکس العملی از ما سر بزند و متناسب با آن ما را کیفر کند یا پاداش دهد.

۲- ابزار آزمایش چیست؟

پاسخ: تمام امور زندگی، خیر یا شرّ می تواند وسیله آزمایش باشد، چنانکه خداوند می فرماید: «نبلوکم بالشرّ و الخیر»(۷)

انسان، در حال فقر و تنگدستی و سختی و یا رفاه و آسایش و گشایش، در هردو حال، مورد امتحان و آزمایش است تا مشخص شود در حال سختی و تلخی، صبر می کند یا از راه خارج می شود و همینطور در حال رفاه و خوشی، به دیگران کمک می کند یا تنها در فکر خویش است.

۳- عکس العمل مردم در آزمایش های الهی چگونه است؟

پاسخ: مردم در برابر آزمایشات الهی چند دسته اند:

گروهی در اولین برخورد با تلخی ها سر و صدا کرده و ناله و جیغ می زنند. «اذا مسّه الشرّ جزوعاً»(۸)

گروهی صبور و پایدارند. «و بشّر الصّابرین»(۹)

و گروهی حوادث تلخ را با جان و دل می پذیرند و به استقبال آن ها می روند. «و منهم من ینتظر»(۱۰)

چنانکه اعضای یک خانواده در برابر خوردنی های تیز و تندی مثل فلفل و پیاز، عکس العمل متفاوتی نشان می دهند:

کودک که لب به فلفل و پیاز می زند، جیغ می زند.

بزرگترها که فلفل می خورند، تحمل می کنند.

امّا پدر خانواده، پول می دهد و فلفل و پیاز را می خرد.

«۴» أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که کارهای بد انجام می دهند، پنداشته اند که بر ما پیشی خواهند گرفت (و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می کنند.

«۵» مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَأَتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

آن کس که به دیـدار خداونـد امیـد دارد (می داند که) بی شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛ و اوست شـنوای دانا.

ص: ۷

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از «لقاء اللّه» در آیه، روز قیامت است.(۱)

آیات ۶ تا ۱۰

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۶ تا ۱۰

«۶» وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

وهرکس تلاش کند پس برای خود می کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

نکته ها:

مراد از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه مراد هرگونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه های شیطان و یا با دشمنان خارجی.

تمام تلاش ها و عبادات انسان به سود خود اوست و خداوند بی نیاز کامل است. همان گونه که اگر تمام مردم خانه های خود را روبه خورشید و یا پشت به خورشید بسازند، برای خورشید هیچ تفاوتی ندارد. این ماییم که به نور خورشید نیاز داریم. خداوند غنی است و اگر همه مردم کافر یا مؤمن شوند، سود و زیانی به او نمی رسد. خداوند چه نیازی به نماز ما دارد، این ما هستیم که باید با نماز و اطاعت از او استمداد و به او

توکّل کنیم. آری، او «غنیّ عن العالمین» است.

پیام ها:

۱- خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. «و مَن جاهد فانّما یجاهد لنفسه»

من نکردم خلق تا سودی کنم

پیام ها:

۱- ارتکاب گناه و تکرار آن، در فکر و بینش انسان تأثیر می گذارد و او را خیالباف می کند. «ام حسب الّذین یعملون السّیئات»

۲- خیـال پردازی هـا را بـا یـاد مرگ و معـاد درمـان کنیم. هم مؤمنـانی که در بوته ی آزمایشـند و هم خلافکاران بداننـد که فرصت ها تمام شـدنی است و مهر و قهر الهی به سـراغشان خواهـد آمـد. «أحسب النّاس أن یترکوا ... أم حسب الّـذین یعملون السّیئات ... من کان یرجوا لقاء اللّه...»

۳- نه مـدّعیان ایمـان، از امتحـان الهی رهـا می شونـد و نه خلافکـاران، از انتقـام الهی. «یسـبقونا» (خلافکاران، خیال می کنند دست خدا به آنان نمی رسد.)

۴- باید تفکّرات و پندارهای باطل را محکوم کرد. «ساء ما یحکمون»

۵ – خداوند، هم گفتار ما را در اظهار ایمان می شنود و هم پندار و روحیّات ما را می داند. «و هو السمیع العلیم»

ص: ۸

۱- ۱۱) تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص ۲۶۷.

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

۲- برای تشویق مردم به تلاش های مثبت، از گرایش های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) «و مَن جاهد فانّما یجاهد لنفسه»

۳- بی نیازی خداوند، واقعی و حتمی است. (بر خلاف اظهار بی نیازی ما که در عین نیاز است.) «انّ اللّه لغنیّ عن العالمین» (حرف «انّ» و «لام»، نشانه ی حتمی بودن است)

۴- خداوند، هم از انسان بی نیاز است و هم از فرشتگان و هم از دیگر موجودات. «لَغنیّ عن العالَمین»

«۷» وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِى كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، قطعاً لغزش های آنان را می پوشانیم، و بی شک بهتر از آنچه عمل می کرده اند پاداششان می دهیم.

نکته ها:

از بهترین نمونه های تلاش وجهاد که در آیه قبل خواندیم، ایمان و عمل صالح است که در این آیه عنوان شده است.

پیام ها:

۱- انسان برای دریافت پاداش های الهی، به ایمان و عمل صالح، هر دو نیازمند است. «آمنوا و عملوا الصّالحات»

۲- مؤمنان از لغزش و گناه به دور نیستند، ولی به خاطر ایمان و عمل نیک، لغزشهای آنان پوشانده می شود. «و الّذین آمنوا... لنکفّرنّ عنهم سیّئاتهم»

۳- دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. «لنکفّرنّ... لنجزینّهم»

۴- پاداش الهی، تنها عفو گناهان گذشته نیست، بلکه دریافت بهترین پاداش نیز هست. «لنکفّرنّ عنهم سیّئاتهم و لنجزینّهم احسن الّذی کانوا یعملون»

۵ – خداوند بهترین عمل مؤمن را معیار پاداش او قرار می دهد. «لنجزینّهم احسن الّذی کانوا یعملون»

«٨» وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ إِلَيَّ مَرْجِعُكَمْ فَأَنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ص: ٩

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن، سرانجامِ شما به سوی من است، پس شما را از (حقیقت) آنچه انجام می دادید آگاه خواهم ساخت.

پیام ها:

۱- نیکی به والدین یک امر انسانی است، نه فقط ایمانی. «و وصّینا الانسان» و نفرمود: «وصیّنا المؤمنین»

۲- احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است. «حُسناً» (شرطِ نژادی، سِنّی، منطقه ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتّی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد.)

۳- والدین منحرف ممکن است برای انحراف فرزندان، کوشش کنند. «جاهداک»

۴- از احترامِ دیگران، سوء استفاده نکنیم. (والدین نباید به خاطر احترام گذاشتن فرزندانشان، آنان را به شرک دعوت کنند.) «و اِن جاهداک»

۵ – فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکّر صحیح را داشته باشند. «جاهداک لتشرک بی... فلا تطعهما»

۶- شرک، برهان و استدلال علمی ندارد. «ما لیس لک به علم»

۷- در مسأله توحید وشرک، با هیچ کس حتّی والدین کنار نیاییم و سازش نکنیم. «فلا تطعهما»

۸ – احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، امّا اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. «فلا تطعهما»

۹- ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه های الهی است. «وصّینا... الّی مرجعکم»

۱۰- خداوند به همه ی کارهای انسان آگاه است. «فأُنبّئکم بما کنتم تعملون»

۱۱- قیامت روز آگاه شدن همگان از حقیقت عملکرد خویش است. «فأُنبّئکم بما کنتم تعملون»

«۹» وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِى الصَّالِحِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بی شک آنان را در زمره ی شایستگان در می آوریم.

نکته ها:

در دو آیه ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح، پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست. در این آیه می فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمره ی افراد صالح نیز قرار می گیرند.

ص: ۱۰

در آیه دیگری می خوانیم: ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. «الحقنی بالصّالحین»(۱۲) بنابراین مقام صالحان، مقامی رفیع است.

پیام ها:

۱- ایمان باید با عمل همراه باشد. «و الّذین آمنوا و عملوا»

۲- کار نیک، به تنهایی انسان را در زمره ی نیکوکاران قرار نمی دهد، بلکه کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. «آمنوا... لندخلنّهم فی الصالحین»

«۱۰» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَآءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

و برخی از مردم (به زبان) می گویند: به خداوند ایمان آورده ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، اذیّت و آزار مردم را همانند عذاب خداوند قرار می دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می گویند: ما با شما بودیم. آیا (نمی دانند که هیچ کس از) خدا به آنچه در دلهای جهانیان می گذرد، آگاه تر نیست؟

نکته ها:

در اوّلین آیه ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش، اظهار ایمان شما را می پذیریم. «أحسب النّاس أن یترکوا...»، این آیه، یکی از نمونه های آزمایش را بیان می کند.

در این آیه خداوند اذیّت های کفّار را فتنه خوانده تا به مؤمنان بگوید تمام نامهربانی ها از متلک ها، مسخره ها، تهمت ها و شکنجه هایی که از مخالفان می چشید، نوعی آزمایش برای شماست.

ظاهراً مراد از «العالمین» هر موجود باشعور از جنّ، ملک و انسان است.(۱۳)

پیام ها:

۱- اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. «و مِن الناس مَن یقول آمنّا»

۲- گاهی ایمان، اذیّت و آزار نااهلان را بدنبال دارد که باید تحمّل کرد. «آمنّا - اوذی فی اللّه»

۳- مؤمن، مقاوم است، «ولنصبرنّ علی ما اذیتمونا»(۱۴) (پیامبران به مخالفان خود می گفتند: ما قطعاً بر آزار و اذیّت های شما

صبر می کنیم)، ولی منافق، ناپایدار است. «فاذا اوذی ... جعل...»

۴- ایمان واقعی در هنگام سختی ها معلوم می شود. «فاذا اوذی فی اللَّه»

ص: ۱۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فی تقلّب الاحوال علم جواهر الرّجال»(۱)

آیات ۱۱ تا ۱۵

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۱۱ تا ۱۵

«۱۱» وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می شناسد و منافقان را (نیز) می شناسد.

نکته ها: در فراز و نشیب ها و حالات گوناگون، جوهره ی انسان آشکار می شود.

۵ - منـافق، فرصت طلب است و به هنگـام پیروزی خود را مؤمن می نامـد، و در گرفتن مزایا، اصـرار می ورزد. «لیقولنّ انّا کنّا معکم»

۶- تظاهر ونهان کاری در نزد خدا سودی ندارد، خداوند از درون همه آگاه است. «أولیس اللّه باعلم بما فی صدور العالمین»

ص: ۱۲

۱- ۱۵) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

در آیه ی قبل ذکر شـد که منافقان با تأکید، همگامی خود را با مؤمنان و توده ی مردم بیان می کردند، «انّا کنّا معکم»، در این آیه، خداونـد نیز بـا تأکیـد می فرمایـد: من همه را می شـناسم. «ولیعلمنّ اللّه» (حرف «انّـا» در جمله ی اول و حرف «لام» و نون ثقیله در آیه دوم، نشانه ی تأکید است)

با اینکه خداوند به درون و نیّات همه آگاه است و مؤمن و منافق را می شـناسد، امّا با فتنه و آزمایش، آنان را از یکدیگر تمییز می دهد.(۱۶)

پیام ها:

۱- انسان اگر بداند و باور داشته باشد که خداوند باطن او را می داند، دست از نفاق بر می دارد. «و لیعلمنّ المنافقین»

۲- یکی از فلسفه های آزمایش الهی، جدا کردن صفوف مؤمنان از منافقان است. «و لیعلمنّ... الّذین آمنوا... المنافقین»

«۱۲» وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّبِعُواْ سَبِیلَنَا وَ لْنَحْمِلْ خَطَایَاکُمْ وَ مَا هُم بِحَامِلِینَ مِنْ خَطَایَاهُمْ مِّن شَیْ ءٍ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغگویانند.

نکته ها:

ص: ۱۳

منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می گویند: اگر گناهی دارد به گردن ما. در حالی که هیچ کس نمی تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. «و لْنحمل خطایاکم و ما هم بحاملین»

شاید بتوان گفت: کفّار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند، «وَدَّ کثیرٌ من اهل الکتاب لو یَرُدّونَکم من بعد ایمانکم کُفّارا»(۱۷)، کار خود را در چند مرحله انجام می دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می شوند. «یصدّون عن سبیل اللّه»(۱۸)

ب: جنگ به راه می اندازند تا شما را از دینتان برگردانند. «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم»(۱۹)

ج: می گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتّبعوا سبیلنا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیّت نمی شوید و ما تمام مسئولیّت ارتداد شما را بر عهده می گیریم. «و لْنحمل خطایاکم»

د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفّق نشدند، دوست دارند حدّاقل با آنان مداهنه و سازش کنید. «ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۲۰)

پیام ها:

۱- دشمنان، از شما دست بر نمی دارند و اهداف خود را تبلیغ می کنند. (مسلمانان، هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفّار بودند، «فتنه الناس» و هم مورد تهاجم فرهنگی، تبلیغاتی و روانی آنان.) «و قال الّذین کفروا للّذین آمنوا اتّبعوا سبیلنا»

۲- ارتداد و بازگشت به کفر، گناه بزرگی است که کفّار ادّعا می کنند جبران می کنند. «و لْنحمل خطایاکم»

۳- در جهان بینی اسلام، هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد. «و لا تزر وازره وزر اُخری»(۲۱) ولی در تفکّر دیگران چنین نیست. «و لْنحمل خطایاکم» (هنوز کلیسا، گناهان دیگران را می خرد!)

۴- وعده های کفّار و شیطان، تو خالی و بی اساس است. «و ماهم بحاملین» (شیطان نیز به انسان دستور می دهد کفر ورزد، ولی بعد از کفر ورزیدن، او را رها می کند. «اذ قال للانسان اکفر فلمّا کفر قال انّی بریءٌ منک»(۲۲))

«۱۳» وَلَیَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَیُسْئَلُنَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَمَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلّماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می بافتند بازخواست خواهند شد.

نکته ها:

سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود: کسی بار گناه دیگری را حمل نمی کند و در این آیه می فرماید: گمراه کنندگان، بار گناه دیگری را حمل می کنند؟!

پاسخ: آیه اول در جواب کفّاری بود که به مسلمانان می گفتند: شما از ما پیروی کنید، گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیّتی ندارید، خداوند فرمود: این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است. امّا این آیه می فرماید: فرد اغفال شده مسئول کار خود است، ولی اغفال کننده علاوه بر مسئولیّت کار خود، مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست، بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

در تفاسیر درّالمنثور و نمونه روایات متعدّدی آمده است که هر کس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند، علاوه بر پاداش یا کیفری که به هریک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می دهند، پاداش یا کیفری نیز به راهنما، مؤسّس و پایه گذار آن می دهند.

پیام ها:

۱- منحرف کنندگان، علاوه بر گناهان خود، به خاطر منحرف ساختن دیگران، بار گناه مضاعفی را بر دوش می کشند. «اثقالاً مع اثقالهم»

۲- بار گناه سنگین است. «اثقالهم»

۳- دروغ بستن و افترا، روش کفّار است. «کانوا یفترون»

۴- ادّعای تحمّل بار گناه دیگران، دروغ و افتراست. «عمّا کانوا یفترون»

«۱۴» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عَاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان، هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد، (ولی جز اندکی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان (قهر خداوند) آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

«۱۵» فَأَنجَیْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِینَهِ وَجَعَلْنَاهَآ ءَایَهً لِّلْعَالَمِینَ

پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن (ماجرا) را برای جهانیان، نشانه ی (عبرت) قرار دادیم.

نکته ها:

در آغاز سوره خواندیم که خدای متعال فرمود: مدّعیان ایمان رها نیستند، همه را مورد آزمون قرار می دهیم. از این آیه به بعد داستان حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی علیهم السلام را می خوانیم و با نمونه هایی از آزمایش امّت های پیشین آشنا می شویم.

ص: ۱۴

تنها پیامبری که مدّت رسالتش در قرآن بیان شده، حضرت نوح است. نهصد و پنجاه سال، مدّت رسالت حضرت نوح تا زمان طوفان است، امّا مدّت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان، بیان نشده است.

عمر طولانی برای بشر به اراده خداوند محال نیست، همان گونه که حضرت مهدی (عجل اللّه تعالی فرجه) را خداوند قرن ها با عمر طولانی زنده نگه می دارد تا حکومت عدل جهانی را بر پا کند. گرچه تمام مردم به دنیا می آیند و می میرند، ولی آن حضرت به گفته ی بزرگان دین همچنان در قیافه چهل ساله ثابت است، و این جای تعجّب نیست، زیرا در صورت همه ی ما موی ابرو و مژه ده ها سال ثابت است، در صورتی که موی سر و

صورت همواره در حال تغییر تحوّل است با آنکه آب و غذا و هوا ومسکن هر دو مو یکی است. آری، خداوند می تواند انسانی را ثابت و دیگران را متغیّر قرار دهد.

پیام ها:

۱- در شیوه ی تبلیغ، سزاوار است ابتدا کلیّات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه ها بیان گردد.در آیات قبل خواندیم: «و لقد فتنّاالّذین من قبلهم» و اکنون به تفصیل بیان می کند. «و لقد ارسلنا نوحاً»

۲- آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجّه قرآن است. «و لقد ارسلنا نوحاً» (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلّی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و مؤمنان است.)

۳- انبیا، در میان مردم بودند. «فیهم»

(اگر پیامبری از مردم قهر کند، تنبیه می شود. چنانکه در مورد حضرت یونس می خوانیم: «فالتقمه الحوت»(۲۳) پس از دوری از مردم و سوار کشتی شدن، نهنگی او را بلعید.)

۴- قرآن، عمر طولانی انسان را ممکن و دارای سابقه می داند. «ألف سنه ...»

۵ - اگر قابلیّت و آمادگی پذیرش در مردم نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد.«الف سنه الّا خمسین عاما»

۶- در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. «الف سنه الّاخمسین عاماً» (این آیه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان می دهد.)

۷- آمار را دقیق نقل کنیم. «الف سنه الّا خمسین عاماً»

۸ - بی توجّهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است. «فاخذهم الطّوفان و هم ظالمون»

۹- پیامبران و پیروان واقعی آنان، از قهر الهی در امانند. «فانجیناه واصحاب السفینه»

۱۰- یاری الهی به معنای ترک کوشش و تلاش نیست. حضرت نوح و یاران او برای نجات خود، کشتی ساختند. «السّفینه» (هم باید کار کرد، هم به الطاف و امدادهای الهی امیدوار بود)

ص: ۱۵

۱۱- بعضی از افراد و حوادث، فوق زمان و مکانند و برای همه ی نسل ها و همه ی زمان ها می باشند. «آیه للعالمین»

ص: ۱۶

شرک و بت پرستی، هیچ برهان و منطقی ندارد، زیرا:

اوّلاً: بت ها، جماداتی بیش نیستند. «أوثاناً»

ثانیاً: خود بت پرستان، سازنده ی آنهایند. «تخلقون»

ثالثاً: هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. «لا یملکون لکم»

در این آیه، حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد، و این نشانه ی گفتگوی مستقیم با منحرفان است. «تعبدون - تخلقون - تعبدون»

پیام ها:

۱- کسانی که کژ راهه می روند، کار خود را با دروغ توجیه می کنند. «تخلقون اِفکاً»

۲- از انگیزه های پرستش غیر خدا، رسیدن به نان و نواست، در حالی که غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می توانند ولی نمی دهند. «لا یملکون» نفرمود: «لا یرزقونکم»

۳- در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حقّ را نشان دهید. «لا یملکون لکم رزقا فابتغوا عنداللّه الرّزق»

۴- یأس از غیر خدا، مقدّمه توجّه و رفتن به سوی خداست. «لا یملکون ... فابتغوا عنداللّه»

۵ - خدا رازق است، ولی انسان نیز باید تلاش کند. «فابتغوا»

۶- توهّم رازق بودن غیر خدا، زمینه ی شرک ورزی است. «لا یملکون لکم رزقا فابتغوا عنداللّه الرّزق»

۷- خداوند سرچشمه ی رزق است. «عنداللّه الرّزق»

۸ - عبادت کسی شایسته است که رزق در دست اوست. «عنداللّه الرزق و اعبدوه»

۹- اعتقاد به قیامت، ضامن اجرای اوامر الهی است. «الیه ترجعون»

«۱۸» وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امّت های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز

تبلیغ روشن (مسئولیّتی) نیست.

«۱۹» أَوَلَمْ یَرَوْاْ کَیْفَ یُبدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ إِنَّ ذَ لِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ

آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ البتّه این (کار) بر خداوند آسان است.

نکته ها:

در این دو آیه به سه اصل مشترک در میان ادیان اشاره شده است:

الف: توحید. «یُبدی ء اللَّهُ الخلق»

ب: نبوّت. «و ما علی الرّسول الّاالبلاغ»

ج: معاد. «ثمّ یعیده»

ص: ۱۷

همان گونه که دیـدن یک میـخ یا یک کوه برای چشم انسان یکسان و آسان است و هیچ فشاری بر آن نمی آورد، آفریدن و تغییر دادن نیز برای قـدرت و اراده ی الهی آسـان است. شایـد دلیـل آنکه خداونـد گـاهی به موجـودات کـوچکی ماننـد انجیر سوگنـد می خورد و می فرمایـد: «و التّین و الزّیتون» و گـاهی به آسـمان هـا و خورشـید سوگنـد یاد می کنـد و می فرمایـد: «و الشّمس و ضحاها» به خاطر همین باشد که در برابر قدرت خداوند، کوچکی

انجیر و بزرگی آسمان و خورشید تفاوتی ندارد.

پیام ها:

۱- همه ی انبیا مخالفانی داشته اند. پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم. «کذّب اممٌ ...»

۲- حوادث تاریخی، مشابه و قابل تکرار است. «اُممٌ من قبلک»

۳- آشنایی با تاریخ، برای انسان یک نوع تسلّی خاطر است. «کذّب اُممٌ من قبلک»

۴- تکذیب مخالفان، نباید مانع تبلیغ شود. «و ما علی الرسول ...»

۵ - مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی تواند آنان را مجبور کند. «و ان تکذبوا... ما علی الرّسول الاّ البلاغ المبین»

من آنچه شرط بلاغ است با تو بگفتم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۶- ارشاد و تبلیغ، باید روشن و گویا باشد. «البلاغ المبین»

۷- با طرح سؤال، فطرت غافلان را بیدار کنیم. «أولم یروا...»

۸ - اسلام دین اندیشه است و از همه ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است. «أولم یروا...»

۹- آفرینش، حادث وناپایدار است وسرانجام به سوی خداوند برمی گردد. «یبدی ء اللّه الخلق ثمّ یعیده»

۱۰- جهان آفرینش، مظهر قدرت نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده ها است. «یبدی ء اللّه الخلق ثمّ یعیده»

۱۱- اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی خبری از قدرت خداوند، مایه ی انکار معاد است. «یبدی ء اللّه الخلق ثمّ یعیده»

۱۲- آفریـدن، میرانـدن و دوباره زنـده کردن، کار دائمی خداونـد است. «یبـدی ء اللّه الخلق ثمّ یعیـده» (فعل مضارع، نشانه ی استمرار و دوام است.)

۱۳- آفرینش اوّلیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند آسان است، تنها یک اراده می خواهد. «انّ ذلک علی اللّه یسیر»

«۲۰» قُلْ سِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْأَخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِ ّشَىْ ءٍ قَدِيرٌ

بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (همان) خدا نشئه ی آخرت (قیامت) را ایجاد می کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است.

پیام ها:

۱- مطالعه ی طبیعت و سیر و سفر هدفدار، یک وظیفه و ارزش است. «قل سیروا فی الارض فانظروا»

۲- گردش در طبیعت، انسان را به فکر وامی دارد. «قل سیروا... فانظروا»

۳- با مطالعه ی دقیق در آفرینش، شک و تردید خود را بر طرف کرده و می توانیم خدا را بهتر بشناسیم. «فانظروا...»

۴- بهترین دلیل معاد، قدرت نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. «کیف بدء الخلق ثمّ اللّه یُنشیءُ النّشأه الاخره»

۵ - با سیر در زمین و مطالعه در طبیعت می توان به چگونگی آغاز آفرینش پی برد. «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق...»

آیات ۲۱ تا ۲۵

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۲۱ تا ۲۵

«۲۱» يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَآءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

(خداوند،) هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می کند، و به سوی او بازگردانده می شوید.

«۲۲» وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى الْأَرْضِ وَلَا فِى السَّمَآءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و شما هرگز نمی توانید خدا را عاجز کنید، نه در زمین و نه در آسمان، و برای شما جز خداوند، ولیّ و یاوری نیست.

نکته ها:

شیوه ی تربیتی قرآن چنان است که هرگاه مِهر و قهر خداوند را بیان می کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می گوید، ولی چون آیه ۲۱، دنباله ی تکذیب کفّار است، ابتدا درباره ی عذاب و سپس درباره ی رحمت سخن گفته است.

در قرآن کریم، هر جا که جمله ی «مَن یشاء» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیّت با توجّه به حکمت و عدل است، زیرا اراده ی الهی بدون حکمت نیست.

در مجمع البیان می خوانیم: «ولیّ» کسی است که بدون درخواست، کمک کند و «نصیر» کسی است که با درخواست فرد، او را یاری نماید و کفّار از هر دو محرومند.

ص: ۱۹

پیام ها:

۱- دشمنان دین، با هیچ گونه تدبیر و تلاش و توطئه ای نمی توانند خدا را عاجز کنند و بر اراده ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. «و ما انتم بمعجزین»

۲- برای شرک زدایی، باید انواع موهومات را نفی کرد. «ما انتم - ولا- فی السماء - و لانصیر» به کفّار و دشمنان دین می فرماید: نه شما به تنهایی کارائی دارید، «ما انتم بمعجزین» و نه از دیگران کاری ساخته است. «ما لکم... من ولیّ ولانصیر»

۳- نجات از عذاب خداوند، مرهون رحمت و لطف اوست. «یعذّب... یرحم»

«۲۳» وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ بَِایاتِ اللَّهِ وَلِقَآئِهِ أُوْلَئِکَ یَئِسُواْ مِن رَّحْمَتِی وَ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ

و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس می شوند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود.

پیام ها:

۱- تنها گروهی که از رحمت گسترده ی الهی مأیوس و محرومند، کفّار هستند. «والّذین کفروا... اولئک یئسُوا» در آیه ۸۷ سوره ی یوسف می خوانیم: «انّه لا ییئسُ من روح اللّه الاّ القوم الکافرون»

«۲۴» فَمَا کَانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُواْ اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

پس پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. ولی خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این (نجات بخشی الهی) برای گروهی که ایمان می آورند، نشانه هایی (از قدرت خداوند) است.

نکته ها:

کافران و نمرودیان، برای مبارزه با آئین حقّ ابراهیمی، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند، لذا با تهیه ی آتشی وسیع و پرتاب نمودن حضرت ابراهیم در آن، قصد خود را عملی کردند، امّا خداوند با گلستان نمودن آن آتش، حضرت را نجات داد. «فأنجاه اللّه من النار»

پیام ها:

۱- کافران، منطق ندارند، منطق آنان، اعدام و شکنجه است. «اُقتلوهُ اوحرّقوه»

۲- کفّار، ممکن است اختلاف روش داشته باشند، ولی در هدف اختلافی ندارند. «اُقتلوهُ اوحرّقوه»

۳- پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. «فأنجاه اللّه من النّار»

ص: ۲۰

۴- اراده ی خداوند، بر همه ی اراده ها، ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب است. «اُقتلوه او حَرّقوه فأنجاه اللّه من النار»

۵ - پیروزی یک مؤمن بر تمام کفّار، خنثی شدن سخت ترین توطئه ها و گلستان شدن آتش؛ هر کدام یک آیت و نشانه از آیات الهی است. «انّ فی ذلک لآیاتٍ»

۶- عبرت گرفتن از تاریخ، به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. «لآیات لقوم یؤمنون» آری، ایمان، مایه ی بصیرت و روشن بینی انسان می گردد.

«۲۵» وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ

و (ابراهیم) گفت: شما به جای خدا بت هایی را اختیار کرده اید که مایه ی پیوند شما در زندگی دنیاست، امّا روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد، و جایگاه شما (در) آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

نکته ها:

در میان قبایل بت پرست، بت ها محور بودند و هر قبیله بتی مخصوص به خود داشت، مثلاً: قریش بتی به نام «عُزّی» داشت، قبیله ی سقیف، بت «لات» داشت، اوس و خزرج «مَناه» داشتند و این بت ها وسیله ی پیوند بت پرستان با نیاکانشان بود. «مودّه بینکم»

در آیه ۱۷ خواندیم که ابراهیم علیه السلام قبل از تهدید به آتش، به قوم خود فرمود: «انّما تعبدون من دون اللّه اوثاناً» شما به جای خدا به پرستش بت ها رو آورده اید، پس از نجات از آتش، با قاطعیّت وصراحت بیشتری فرمود: «انّما اتّخذتم من دون اللّه اوثاناً»، بنابراین در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام، در تبلیغ وهدف او تأثیری نداشت وآن حضرت مردم را رها نکرد.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش لعنت ردّ و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستید.

«انّه لیس من قوم ائتمّوا بامام فی الدنیا الاّ جاء یوم القیامه یلعنهم و یلعنونه الاّ انتم...»(۲۴)

گاهی باید به طرحها و عملکرد دشمن، کوبنده تر پاسخ داد؛ در آیه ی قبل خواندیم که کفّار، طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، «حرّقوه» و خداوند به آنان پاسخ می دهد: جایگاه ابدی شما آتش است. «مأواکم النار» آری، گاهی کلوخ

انداز را پاداش سنگ است.

پیام ها:

ص: ۲۱

۱- پیوندهای عاطفی، تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. «انما اتّخذتم... اوثانا مودّه بینکم»

۲- دوستی هـای غیرالهی، موسـمی و مقطعی بوده و سـرانجام به دشـمنی و لعنت تبـدیل خواهـد شـد. «مودّه بینکم فی الحیـاه الدنیا... یلعن بعضکم بعضا»

۳- پوچی اعتقادات کاران و مشـرکان در قیامت آشـکار و خود به معتقـداتشان کفر می ورزنـد. «ثمّ یوم القیامه یکفر بعضـکم ببعض»

۴- در انتخاب راه، آینده نگر باشیم و منطقی فکر کنیم و تنها به عواطف دلخوش نشویم. «مودّه بینکم... مأواکم النار»

۵ - دوستی ها و پیوندهای غیر الهی، در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. «ما لکم من ناصرین»

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۲۶ تا ۳۰

«۲۶» فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّی مُهَاجِرٌ إِلَی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

پس لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد، و گفت: همانا من به سوی پروردگارم روی آورده ام که او عزیز و حکیم است.

نکته ها:

اکثر مفسّران گفته انـد: جمله ی «قال انّی مهاجر»، گفتار حضـرت ابراهیم است، چنانکه در آیه دیگر حضـرت فرمودنـد: «انّی ذاهب الی ربّی سیهدین»(۲۵) و بعضی گفته اند: قائل و گویند آن حضرت لوط است.

پیام ها:

۱- انبیا به یکـدیگر ایمان دارنـد. «فآمن له لوط» البتّه این نشان غربت و تنهایی حضـرت ابراهیم نیز می باشد که در برهه ای از زمان تنها یک نفر به او ایمان آورده بود.

۲- گـاهی در یـک زمـان چنـد پیـامبر بـوده، ولی امـامت و رهـبری بر عهـده ی یکی از آنـان بـوده است. (حضـرت ابراهیم و لوطعلیهما السلام در یک زمان بودند، ولی رهبری با ابراهیم علیه السلام بود.) «فآمن له لوط»

۳- ایمان حضرت لوط، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود. «فآمن له» و نفرمود: «آمن به» (حرف «لام» نشانه ی حمایت است)

۴- هجرت به سوی خدا، وسیله ی رشد و تربیت است. «الی ربّی»

۵ – مردان خدا، به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. «اِنّی مهاجر الی ربّی»

۶- با یاد الطاف الهی، روحیه ی هجرت را در خود تقویت کنیم. «مهاجر الی ربّی انّه هو العزیز الحکیم» (اتّصال به خدای عزیز، غربت ها را جبران می کند.)

ص: ۲۲

«۲۷» وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِی ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّهَ وَ الْكِتَابَ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِی الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداشِ او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

نکته ها:

کلمه ی «أجر»، در مورد پاداش های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می رود، ولی کلمه ی «اُجرت»، تنها در مورد پاداش های دنیوی است.(۲۶)

پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم، موهبت های چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:

اوّل: فرزندان پاک.

دوّم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوّم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزّت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریّا، یحیی و عیسی علیهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از ذرّیه ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولوا العزم بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام، همه از نسل او بودند.

نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکّه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی(۲۷) به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذّریه ی طیّبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیاست که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است. «و آتیناه اجره فی الدنیا»

صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند:

یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «و ألحقنی بالصالحین»(۲۸)

سلیمان علیه السلام دعا می کند: «و أدخلنی برحمتک فی عبادک الصّالحین»(۲۹)

شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «ستجدنی ان شاءاللّه من الصّالحین»(۳۰)

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «و ألحقنی بالصّالحین»(۳۱)

و در اینجا خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «و اِنّه فی الآخره لَمِن الصّالحین»

همین که حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت رسید و خداوند به او فرمود: «انّی جاعلک للنّاس اماماً» او از خداوند درخواست کرد که این مقام به نسل او هم برسد. خداوند پاسخ داد:

امامت و رهبری یک پیمان و عهد الهی است که به ظالمان نمی رسد. بنابراین از نسل تو هرکدام ظالم باشند امام نخواهند شد. «قال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظالمین»(۳۲)

پیام ها:

۱- فرزند صالح، موهبتی الهی است. «و وهبنا له»

۲- پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود. «وهبنا له»

۳- زیربنای دریافت الطاف الهی، اخلاص است. «مهاجر الی ربّی - وهبنا... جعلنا...»

۴- نوه ی انسان مانند فرزند، از موهبت های الهی است. «اسحاق و یعقوب» (با توجّه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) «و من وراء اسحاق یعقوب»(۳۳)

۵ - پاداش خدمت ها و نیکی های خالصانه ی پدر، در نسل او منعکس می شود. «جعلنا فی ذرّیته» البتّه لیاقت ذرّیه هم شرط است. «قال و من ذرّیّتی قال لاینال عهدی الظالمین»(۳۴)

۶- پاداش هجرت کننـدگان، محدود نیست. ابراهیم در مقابل یک هجرت، چند لطف الهی را دریافت کرد. «مهاجر الی ربّی - وهبنا... جعلنا... آتینا...»

۷- پیامبران، از طرف خداوند منصوب می شوند. «جعلنا... النبوّه و الکتاب»

۸ - اجر دنیا و آخرت قابل جمع است. «آتیناه اجره فی الدّنیا و انّه فی الاخره لمن الصالحین»

«۲۸» وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ

و (یاد کن) لوط را آنگاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است.

نکته ها:

کلمه ی «فاحشه»، به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشتِ لواط و همجنس گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

هر ابتکاری ارزش ندارد. نوآوریِ در فساد و گناه، ضد ارزش است، همان گونه که هر توسعه ای ارزش ندارد. زیرا گاهی میکروب و مرضی وارد بدن می شود و دائماً توسعه پیدا می کند. همان گونه که هر عقبگردی بد نیست.

بیماری که به پزشک مراجعه می کند، هدفش آن است که به حال سلامتی قبل برگردد. جرّاحی که جرّاحی می کند، هدفش آن است که پوست بدن را به حالت اول در آورد. بودجه ای که میراث فرهنگی خرج می کند برای حفظ بنای اولیه است. این قبیل کارها با آن که نوعی عقبگرد است، ولی در حقیقت رشد و کمال است.

ص: ۲۴

بنابراین نبایـد فریب الفاظی از قبیل: توسـعه، آزادی، ابتکار، پیشـرفت و امثال آنها را بخوریم، بلکه باید هر شـعاری را با عقل و منطق بسنجیم. گاهی شعار مساوات سر می دهند، مساوات بین انسان ها یا مساوات بین زن و مرد. این شعار را نیز باید با عقل و منطق بسنجیم. گاهی عقل مساوات را لازم می داند، نظیر حقوق اجتماعی.

امّـا در مواردی مسـاوات ضـد عقـل است، نظیر پزشـکی که به همه بیماران یک نوع دارو بدهـد یا معلّمی که به همه شاگردان یک نمره بدهد. در این موارد مساوات هست، امّا نه عادلانه است و نه حکیمانه.

پیام ها:

۱- رهبران دینی، باید به مفاسد، ناهنجاری ها و خطرهای عمومی جامعه توجّه کنند و در رفع آنها بکوشند. (حضرت لوط، در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد.) «قال ... لتأتون الفاحشه»

۲- پیش از قوم لوط، عمل لواط هیچ سابقه ای نداشته است. «ما سبقکم بها من احد من العالمین»

«۲۹» أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِی نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُواْ ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

شـما به سـراغ مردها می رویـد و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشـکارا و بی پرده) اعمال ناپسـند انجام می دهید؟ پس قومش پاسـخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادّعای پیامبری) از راسـتگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.

«۳۰» قَالَ رَبِّ انصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

(لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان.

نکته ها:

کلمه ی «نادی» به معنای مجلس عمومی است. در تفاسـیر می خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فسـاد و تباهی غرق بودنـد؛ به گونه ای که در مجالس عمومی، به یکـدیگر سـخن زشت می گفتنـد، قماربازی می کردنـد، در حضور جمع برهنه می شدنـد، به رهگـذران سـنگ پرتاب می کردنـد و در حضور مردم، از خود باد معده خارج می کردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را می گرفتند.

درخواست عـذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند: «فائتنا بما تعدنا»(۳۵)، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: «فَاتنا بما تعدنا»(۳۶)، همچنین در زمان پیامبراسلام صلی الله علیه وآله نیز گروهی گفتند: «ائتنا بعذاب»(۳۷)

ممکن است مراد از «قطع سبیل» در آیه، بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد.

پیام ها:

۱- با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس بازی، شگفت آور است. «ائنّکم لتأتون الرّجال»

۲- شیوع فساد، نباید مانع نهی از منکر شود. «ائنّکم لتأتون الرّجال» (با اینکه فساد رواج پیدا کرده بود، امّا حضرت لوط مردم را نهی از منکر می کرد)

۳- فساد اخلاقی، انسان را به فساد عقیدتی می کشاند. (غرق شدن در گناه ونادیده گرفتن ارزشهای اخلاقی، باعث شک در نبوّت حضرت لوط شد.) «لتأتون الرجال - ائتنا بعذاب اللّه اِن کنتَ من الصادقین»

۴- خداوند برای ارضای غریزه ی جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن بست نگذاشته است. «السبیل»

۵ - گناه علنی، از زشت ترین گناهان است. «فی نادیکم المنکر»

۶- امنیّت و عفّت عمومی، باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

۷- عاقبت گناه علنی، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مدّتی کوتاه، گناه علنی داشتند، امّا ده ها قرن بدنام شدند.) «فی نادیکم المنکر...»

۸ - لواط، منکر و فاحشه است، «المنکر - لتأتون الفاحشه» و لواط کننده است. «ربّ انصرنی علی القوم المفسدین»

۹- تنها بودن، نباید موجب ترک نهی از منکر شود. (حضرت لوط با آنکه تنها بود، امّا در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود.) «قال ربّ انصرنی»

۱۰- همواره باید در فکر غلبه بر مفسدین باشیم، نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم. «ربّ انصرنی علی القوم المفسدین»

گناهان بزرگ

گر چه هر گونه مخالفت با اوامر الهی گناه است، اما مسایلی خطر گناه را بیشتر می کند، از جمله:

۱- مورد گناه: مثلا خوردن مال مردم حرام است، ولی در مورد یتیم، خطر این گناه بیشتر است.

۲- زمان و مکان گناه: گناه در هر زمان و مکان بد است، ولی در زمان ها و مکانهای مقدس همچون ماه رمضان و مسجد کیفر و توبیخ بیشتری دارد.

۳- شخصیت گناهکار: حساب گناه کسانی که در جامعه الگو هستند، از حساب گناه افراد عادی جداست. خداوند به زنان پیامبر می فرماید: اگر شما مرتکب خلافی شوید، دو برابر سایر زنان کیفر خواهید دید.

آری، اگر پدر و مادر یا معلم و مربّی مرتکب خلاف شوند، فرزندان و شاگردان آنان نیز به خلافکاری نزدیک خواهند شد.

۴- آشکار بودن گناه: گناه علنی کیفر گناه را بالا می برد. زیرا گناه علنی هم نشانه ی جرأت و جسارت انسان نسبت به قانون شکنی است و هم بی اعتنایی به شخصیت مردم و هم جسور کردن دیگران. قوم لوط در مجالس علنی برهنه می شدند و دست به هر گونه عمل زشتی می زدند تا آن جا که قرآن می فرماید: «فی نادیکم المنکر»(۳۸) شما در مجالس عمومی منکر انجام می دادید.

این که قرآن کلمه «نادی» را به کار برده، نشان دهنده آن است که جامعه نیز برای خود حریمی دارد که نادیده گرفتن آن، راه فساد را برای دیگران باز می کند.

۵ - آشکار کردن گناه دیگران: گرچه بعضی از مردم به خاطر تقوا و دینداری گناه نمی کنند، ولی بسیاری از آنان به خاطر حیای اجتماعی خود را حفظ می کنند و اگر سدّ حیا شکسته شود، آن چنان سیل ویرانگر فساد همه چیز را ویران می کند که دیگر سنگ روی سنگ بند نمی شود.

لذا هیچ کس حقّ ندارد گناه خود را به دیگری بگوید و هیچ کس حقّ ندارد گناه کسی را برای دیگری نقل کند. عکس برداری و فیلم برداری از صحنه های گناه ممنوع است؛ زیرا باز گو کردن گناه یا نشان دادن فیلم و عکس از صحنه های گناه، زشتی آن را در جامعه کم رنگ و پرده حیا را پاره و زمینه فساد را فراهم می کند.

اشاعه فساد و فحشاء به قدری خطرناک است که حتی علاقه به آن، گناه کبیره شمرده شده است.

قرآن در آیه ۱۹ سوره نور می فرماید: «انّ الّذین یحبّون أن تشیع الفاحشه فی الّذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدّنیا و الآخره» قطعاً برای کسانی که دوست دارند زشتی های مؤمنین منتشر شود، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است.

علاقه به نشر فساد، گاهی با زبان، گاهی با قلم، گاهی با ایجاد مراکز فحشاء، گاهی با تشویق دیگران به گناه و گاهی با قرار دادن امکانات و حتی گاهی با اشاره است. امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر کسی زشتی هایی را که از یک مؤمن می بیند یا می شنود برای دیگران باز گو کند، جزو مصادیق این آیه است. در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که کار زشت دیگران را افشا کند، مانند کسی است که آن را مرتکب شده

است.(۳۹)

چه بسا سرچشمه ی بعضی از مشکلات ما علاقه ای است که در مورد بی آبرو کردن دیگران داریم. گر چه ممکن است خود ما رابطه میان بی آبرو کردن مردم و ایجاد مشکلات برای خودمان را نفهمیم، چنانکه قرآن در ادامه آیه ۱۹ سوره نور می فرماید: «و الله یعلم و انتم لا تعلمون» خدا می داند و شما نمی دانید.

کوتاه سخن آن که در میان تمام گناهان، تنها گناهی که دوست داشتن آن هم گناه کبیره است، نقل گناه دیگران و بی آبرو کردن مردم است.

۶- کمک در گناه: هرگونه کمک یا راهنمایی دیگران به گناه، مثل انجام خود گناه است.

در آیه ۳۲ و ۳۳ همین سوره (عنکبوت) می خوانیم که همسر لوط نیز مثل قوم لوط هلاک شد و گناه او این بود که نقش راهنما را داشت. مثلا به افراد فاسد اطلاع می داد که برای حضرت لوط مهمان آمده است، به سراغش بروید و لذا هنگامی که قهر خدا نازل شد، خداوند حضرت لوط و خانواده اش را نجات داد، امّا این زن در زمره ی هلاک شدگان بود. آری، همسر بودن راه نجات نیست، هم فکر بودن، راه نجات است.

جاسوسانی که برای طاغوت ها و ستمگران جاسوسی نموده و از جلسات خدا پسندانه مؤمنین به طاغوتیان گزارش می دادند و نام افراد شرکت کننده را معرفی می کردند و در اثر آن، مؤمنین گرفتار انواع شکنجه ها و شهادت ها قرار می گرفتند، دیر یا زود در همین دنیا و آخرت، عذاب دردناک خود را خواهند چشید.

مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند، هم مأمور اعلام عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی.

گناه لواط، از سوی یک جمعیّت شهوت ران و منحرف انجام می شد، ولی همین که قهر خدا آمد، همه ی اهل منطقه هلاک شدند، شاید به خاطر سکوت نابجا و ترک نهی از منکر، به همه ی آنان لقب ظالم داده شد. «انّ اهلها کانوا ظالمین»

پیام ها:

۱- سلسله مراتب باید مراعات شود. (فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند، باید در آغاز، حضرت ابراهیم را که پیامبری اولواالعزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند وسپس حضرت لوط را که مبلّغ دین ابراهیم علیه السلام بود.) «جائت رسلنا ابراهیم»

۲- دعای بندگان صالح خدا، مستجاب می شود. «ربّ انصرنی ... انّا مهلکوا»

۳- فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند. «جائت رسلنا... بالبشری... انّا مهلکوا»

۴- ابتدا خبر خوش و سپس خبر ناگوار را بگوییم. «و لمّا جائت... بالبشری قالوا انّا مهلکوا...»

۵ - ظلم، مایه ی هلاکت است. «انّا مهلکوا... ظالمین»

۶- وقتی همه ی مردم شهر یا منطقه ای ستمکار شدند، باید منتظر عذاب الهی باشند. «انّ اهلها کانوا ظالمین»

«۳۲» قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطاً قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

(ابراهیم) گفت: در این شهر لوط است، فرشتگان گفتند: (نترس) ما به کسانی که در آنجا هستند آگاه تریم؛ قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است.

نکته ها:

از جمع این آیه و آیه ۳۶ سوره ی ذاریات که می فرماید: «فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» ما جز یک خانواده ی با ایمان، هیچ کس را مؤمن نیافتیم، استفاده می شود که تنها حضرت لوط و فرزندانش مؤمن بودند و حتّی همسر او گرفتار عذاب شد.

از آیه ۷۴ سوره ی هود استفاده می شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود. امّا این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن. «یجادلنا فی قوم لوط... یا ابراهیم اعرض عن هذا انّه قد

جاء امر ربّک»(۴۱)

پیام ها:

ص: ۲۹

۱- وجود اولیای الهی در جامعه، مانع نزول قهر الهی است. (حضرت ابراهیم گفت: منطقه ای را که در آن حضرت لوط است، چگونه عذاب می کنید؟) «انّ فیها لوطاً»

۲- مدیر و مسئول بایستی از احوالات زیردستان مطّلع و از حقوق مشروع آنها دفاع کند. «انّ فیها لوطاً»

۳- فرشتگان، یکایک افراد را می شناسند. «قالوا نحن اعلم بمَن فیها»

۴- انبیا و پیروانشان، از قهر الهی در امانند. «لَنُنجّینّه و اهله»

۵ - گاهی مردان حقّ، در نهایت غربت بوده اند. (تنها فرزندان لوط به پدرشان ایمان داشتند!) «لَنُنجّینّه و اهله»

۶- فرزندان، هنگام تضادّ فکری میان والدین، می توانند راه حقّ را انتخاب کنند. «و اهله الاّ امراته» (فرزندان لوط، راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند)

۷- زن، شخصیّتی مستقل دارد و می تواند خارج از تأثیر مرد یا نظام فرهنگی خانواده تصمیم بگیرد. «الاّ امراته»

۸ - وابستگی رمز نجات نیست؛ وارستگی رمز نجات است. «لَنُنجّینّه و اهله الاّ امراته» (همسر لوط، به او وابسته بود، امّا وارسته نبود.)

۹- عنوان اجتماعی مهم نیست؛ ایمان و عملکرد معیار است. «الاّ امراته» (همسر پیامبر بودن به تنهایی ارزش نیست، همراهی و تبعیّت از او ارزش است)

۱۰- همسران پیامبران، معصوم نیستند. «الاّـ امراته» (حتّی از میان زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، تنها نیکوکاران مورد الطاف ویژه ی الهی بودند. «فانّ اللّه اعدّ للمحسنات منکنّ اجرا عظیما»(۴۲))

«۳۳» وَ لَمَّآ أَن جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِیٓءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالُواْ لَاتَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوکَ وَ أَهْلَکَ إِلَّا امْرَأَتَکَ کَانَتْ مِنَ الْغَابِرِینَ

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید؛ (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

نکته ها:

کلمه ی «سِیَ ء» به معنای بدحال شدن است. بدحال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعرّض بدکاران به فرشتگان میهمان در خانه ی او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

ص: ۳۰

«ذراع»، به قسمتی از دست (از آرنج تا انگشتان) گفته می شود. تنگ شدن ذراع، کنایه از ناتوانی و فروماندگی است، زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد، نسبت به انجام بسیاری از کارها ناتوان است.

به هر کس که به نحوی از پا می افتد و کاری دستش نیست می گویند: «ضاق بهم ذرعاً».(۴۳)

«لا تخف» درباره ی نگرانی از حوادث و سختی ها یا تلخی های احتمالی در آینده است. و «لا تحزن» اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می باشد. در واقع ملائکه ی الهی به لوط اطمینان دادند که کسی نمی تواند به آنان آسیب برساند و از غصّه خوردن بر گذشته قوم لوط و کارهای آنان او را برحذر داشتند.

پیام ها:

۱- در جامعه ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می گیرند و حتّی در مورد حفظ مهمان و ذرّیه ی خود نیز نگرانند. «سی ء بهم»

۲- شیوع فساد، نباید ما را بی تفاوت کند. «سی ء بهم و ضاق بهم» (غیرت دینی، لازمه ی ایمان است.) «سی ء بهم»

۳- بسیاری از نگرانی ها، به خاطر بی خبری از آینده است. «ضاق بهم ذرعاً و قالوا لا تخف و لاتحزن»

۴- نگرانی درونی، در چهره اثر می گذارد. فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط، به او گفتند: «لا تخف و لاتحزن»

۵ - مؤمنان را با وعده های حقّ و آرام بخش، از دلهره و اضطراب نجات دهیم. «لاتخف و لاتحزن انّا منجّوک»

۶- مردمی که با ظلم و گناه مستحقّ عذاب الهی شوند، سزاوار تأسّف و اندوه نیستند. «لا تخف و لا تحزن»

۷- در بیان حقایق، ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. «انّا منجّوک»

۸ - خداوند، اولیای خود را حفظ می کند. «انّا منجّوک»

۹- پیوند خانوادگی، انسان را نجات نمی دهد، ایمان و عمل صالح کلید نجات است. «الاّ امراتک»

۱۰- زن، دارای شخصیّتی مستقل است و می تواند در برابر نظام فرهنگی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «الاّ امراتک»

۱۱- راهنمای فساد نیز مفسد است. «الاّـ امراتک کانت من الغابرین» (همسر لوط، به افراد فاسد اطلاع می داد که مهمان به خانه آمده، شما برای گناه به سراغش بروید.)

ص: ۳۱

«۳۴» إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزاً مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

«۳۵» وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ ءَايَهً بَيِّنَهً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آن منطقه (غضب شده) نشانه ی روشنی (و درس عبرتی،) برای کسانی که می اندیشند باقی گذاشتیم.

نکته ها:

مراد از «قریه»، منطقه ی «سَدوم» است که قوم لوط در آن می زیستند و جمعیّت کثیری داشته است. «سَدوم» شهری در منطقه «حَمص» از سرزمین شام است.

«فسق» به معنای خروج از طاعت است که شامل شرک و کفر نیز می شود.

پیام ها:

۱- از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل می شود و هم قهر و عذاب الهی. «منزلون... رجزاً من السماء»

۲- عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می شود، «و لو انّ اهل القری آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء والارض»(۴۴) گناهان، نعمت ها را تبدیل به عذاب می کند. «رجزاً من السّماء بما کانوا یفسقون»

۳- تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. «کانوا یفسقون» (کلمه «کانوا» نشانه ی استمرار کار است.)

۴- گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه های باستانی را حفظ کنیم و از نابودی آنها جلوگیری کنیم. «و لقد ترکنا منها آیه»

۵ - آشنایی با فلسفه ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته و سرنوشت آنان، مورد توجّه قرآن است. «آیه بیّنه لقوم یعقلون»

۶- از خرابه ها و آثار باستانی نیز می توان درس گرفت. «آیه... لقوم یعقلون»

۷- عبرت گرفتن، به دقّت و تعقّل نیاز دارد. افراد غافل با دید سطحی نمی توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. «لقوم یعقلون»

۸ - تعقّل و اندیشه، شرط هدایت و عبرت گیری است. «لقوم یعقلون»

۹- گروهی از فرهیختگـان جـامعه بـایستی در زمینه تجزیه و تحلیل تاریـخ و آثار باسـتانی و درسـهای آن کار و اطلاع رسانی کنند. «لقوم یعقلون»

۴۴) اعراف، ۹۶ .

ص: ۳۲

آیات ۳۶ تا ۴۰

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۳۶ تا ۴۰

«۳۶» وَ إِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْباً فَقَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ ارْجُواْ الْیَوْمَ الْأَخِرَ وَلَا تَعْثَوْاْ فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ

و به سوی (مردم) مَدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

نکته ها:

«مَدیَن» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به «معان» معروف است.

کلمه ی «تعثوا» از «عثی» به معنای ایجاد فساد است.

حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود:

الف: اصحاب مَدین که با صیحه ی آسمانی هلاک شدند.

ب: اصحاب اَیکه، که به عذاب «یوم الظلّه»، سایبانی از ابر صاعقه خیز گرفتار شدند.(۴۵)

پیام ها:

۱- در دعوت مردم به سوی خداوند، عواطف را فراموش نکنیم. «اخاهم... یا قومِ اعبدوا اللَّه» (تعبیر «ای قوم من!» نوعی عاطفه محبّت است)

۲- توحید و معاد، سرلوحه ی دعوت انبیاست. «اعبدوا اللَّه و ارجوا الیوم الآخر»

۳- بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، زمینه ی دوری از فساد است. «اعبدوا اللَّه و ارجوا الیوم الاخر و لا تعثوا»

مفسد کیست؟

در ماجرای خلقت و خلافت انسان، فرشتگان از آفرینش انسان اظهار نگرانی کرده و به خداوند گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء»(۴۶) آیا کسی را در زمین قرار می دهی که اهل فساد و خونریزی است؟ خداوند در پاسخ آنها فرمود: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

قتل و خونریزی و ایجاد ناامنی از نمونه های بارز فساد و اِفساد است، امّا قرآن موارد دیگری را نیز فساد شمرده که یکی از

آنها فساد مالی و اقتصادی است.

حضرت شعیب در میان قومی زندگی می کرد که کم فروشی در میان آنها رواج داشت، لذا آن حضرت در کنار دعوت مردم به یکتا پرستی، آنها را از این کار زشت باز می داشت. چنانکه در آیه ۸۵ سوره ی اعراف می خوانیم: «فَاَوفوا الکیل و المیزان و لاـ تبخسوا النّاس اشیائهم و لاـ تفسدوا فی الاـرض» ای مردم! حقّ پیمانه و ترازو را کامل ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید و در زمین فساد نکنید.

ص: ۳۳

آری، ضایع کردن حقّ مردم، کم کاری و کم فروشی، یک نوع فساد مالی و اقتصادی است که عواقب بسیاری را برای فرد و جامعه بدنبال دارد و از جمله آنها لقمه حرام است. لقمه حرام انسان را فاجر و بدکار می سازد و اگر این حرام خواری جبران نشود، انسان دست به کفر و انکار می زند.

قرآن در ابتدای سوره مطففین می فرماید: وای بر کم فروشان! سپس در آیه هفتم، از آنان به عنوان «فجّار» و در آیه دهم، به عنوان «مکذّبین» یاد می کند. از این سه آیه معلوم می شود که انسان به تدریج سقوط می کند؛ گام اول کم فروشی و حرام خواری است. گام دوم فاسد و فاجر و تبهکار شدن، و عاقبت در برابر حقّ ایستادن است.

شاهد این حرف ماجرای کربلا است که لشکر کوفه و شام، امام حسین علیه السلام را می شناختند ولی کمر به قتل او بستند و امام حسین علیه السلام فرمود: دلیل این جنایت بزرگ آن است که شکم های شما از حرام پر شده است.(۴۷)

در حدیث می خوانیم: مال حرام رشد نمی کند و اگر رشد کند، برکت ندارد.(۴۸)

در حدیث دیگری می خواهیم، مال حرام، حتی در نسل انسان اثر می گذارد.(۴۹)

شرط صحت نماز آن است که مکان و لباس و آبی که با آن وضو می گیریم یا غسل می کنیم، غصبی نباشد.

حتّی اگر در کودکی مال کسی را تصرف کرده ایم، باید به نحوی صاحب آن را راضی کنیم و اگر از دنیا رفته، وارثان او را راضی کنیم.

اگر طلبکار در حین نماز، اصرار بر مطالبه خود داشت، باید نماز را بشکنیم و بدهی خود را بدهیم و دوباره نماز را از اول شروع کنیم.

اگر کسی از اول تصمیم داشته باشد، مهریه همسر خود را نپردازد، هر گاه با او هم بستر می شود، به گفته روایات گویا زنا کرده است.

«۳۷» فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِی دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس شعیب را تکذیب کردند و (به این سبب) زلزله آنان را فرا گرفت، و بامدادان در خانه های خود به رو در افتاده (و مرده) بودند.

نکته ها:

کلمه ی «رَجفه» به معنای لرزش زمین است. «اراجیف» اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیّه ی مردم می شود و «مُرجفون» به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسند.

«جاثمین» به معنای نشستن روی زانو و یا افتادن روی زمین است؛ گویا عذاب شدگان، با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم خیز بودند که عذاب به آنان مهلت نداد و نقش زمین شدند.

پیام ها:

۱- تکذیب انبیا، زمینه ی نزول قهر الهی است. «فکذّبوه فاخذتهم»

۲- انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد، چگونه حقّ را تکذیب می کند؟ «فکذّبوه... فاصبحوا... جاثمین»

۳- خانه که محلّ آسایش و سکون انسان است، با قهر الهی ممکن است محلّ نابودی و عذاب شود. «فی دارهم جاثمین»

«۳۸» وَعَاداً وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِنِهِمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُواْ مُسْتَبْصِرِينَ

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم)؛ و بی شک (بعضی) از مساکن (مخروبه ی) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حقّ و باطل) بصیرت داشتند.

پیام ها:

۱- حفظ برخی آثار تاریخی، برای عبرت مردم لازم است. «تبیّن لکم من مساکنهم»

۲- کارهای زشت خود را خوب دیدن، دام شیطان است. «زیّن لهم الشیطان اعمالهم» (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه هایی از تزیین شیطانی است.)

۳- تبلیغات و توجیهات مسموم فرهنگی برای تزیین گناهان، یکی از عوامل انحراف از حقّ است. «زیّن لهم الشیطان... فصدّهم»

۴- انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می کند. «زیّن لهم الشیطان... فصدّهم»

۵ - انسان های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. «زیّن لهم الشیطان... و کانوا مستبصرین»

۶- خداوند هیچ قومی را بدون دلیل و بیّنه و بصیرت و آگاهی دادن، عذاب نمی کند. «عاداً و ثمود... و کانوا مستبصرین»

ص: ۳۵

۷- مردم از طریق فطرت، عقل و ارشاد انبیا آگاه می شوند، «کانوا مستبصرین» ولی شیطان هم بیکار نیست. «زیّن لهم الشیطان... فصدّهم»

«۳۹» وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَآءَهُم مُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُواْ فِى الْأَرْضِ وَ مَا كَانُواْ سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبّر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

پیام ها:

۱- عاقبت استکبار، نابودی است وسرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. «و قارون و فرعون و هامان ...»

۲- سنّت خداوند، اتمام حجّت و سپس مؤاخذه است. «جاءهم موسی بالبیّنات»

۳- جلوه های استکبار مختلف است، (قارون مظهر مال پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی،) ولی همه ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حقّ مشترک بودند. «و قارون و فرعون و هامان - فاستکبروا»

۴- زر و زور، در برابر قدرت خداوند بی اثر است. «و ما کانوا سابقین»

۵ - نه اقوام و امّت ها در برابر قهر الهی تاب مقاومت دارند و نه افراد قدرتمند و دارای زر و زور و تزویر. «و عاداً و ثموداً... و قارون و فرعون و هامان...»

«۴۰» فَكُلّاً أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم؛ وچنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

نکته ها:

کلمه ی «حاصِب»، به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و «خَسف»، به معنای فرو رفتن در زمین است.

ص: ۳۶

قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است.

پیام ها:

۱- در تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثّر است. «فکلًّا اخذنا بذنبه...»

۲- تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده اند.) «فکلًّا اخذنا ...»

۳- از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. «فکلًّا اخذنا بذنبه»

۴- دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حاصباً - خسفنا - اغرقنا»

۵ - خداوند هم عذاب فردی دارد و هم عذاب جمعی. «حاصباً - خسفنا»

۶- نزول قهر و عذاب الهی، بر مبنای نظام عادلانه الهی است. «و ما کان اللّه لیظلمهم»

۷- سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «کانوا انفسهم یظلمون»

۸ - تکبر در برابر حقّ، ظلم به خویشتن است. «کانوا انفسهم یظلمون»

۹- زشت تر از ظلم، استمرار در ظلم کردن است. «کانوا انفسهم یظلمون»

ص: ۳۷

۲- بنای شرک، مانند خانه ی عنکبوت سست و بی اساس است. «مثل الّذین... کمثل العنکبوت...»

۳- عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می سازد؛ شرک نیز در روح های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می گذارد. «دون اللَّه - کمثل العنکبوت»

۴- خانه ی عنکبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم هایی بیش نیستند. «دون اللَّه - اوهن البیوت»

۵ - عنکبوت، در عالم خود خیال می کند که خانه دارد و خانه اش در برابر حوادث مقاوم است؛ مشرک نیز به چنین توهّمی دچار است. «اوهن البیوت»

۶- ولایت الهی، بنیانی مرصوص و مستحکم دارد، «کانّهم بنیان مرصوص»(۵۰) امّا ولایت غیر خدا، بسیار سست است. «اوهن البیوت»

۷- گاهی انگیزه ها، خیالات و دوستی ها، مانع فهمیدن حقّ است. «لو کانوا یعلمون» (چنانکه می گویند: «حبّ الشی ء یعمی و یصمّ»، برخی علاقه ها انسان را کور و کر می کند.)

۸ - مشرکان از سر جهل و بی خبری به سراغ غیر خدا می روند. «لو کانوا یعلمون»

۹- برخی به قدری در تباهی هستند که هیچ امیدی به فهم آنان نیست. «لو کانوا یعلمون»

خانه عنکبوت

هر حیوان و حشره ای برای خود خانه و لانه ای دارد، امّا هیچ یک به سستی خانه عنکبوت نیست.

این خانه که از تارهای بسیار ظریف و نازک تشکیل یافته در واقع دامی است که عنکبوت برای صید شکار خود بافته و خود نیز در آن استراحت می کند.

قرآن، پناه بردن به غیر خدا را به کار عنکبوتی تشبیه کرده که به خانه سست خود تکیه می کند، خانه ای که با کوچکترین حرکت باد از هم پاشیده و نابود می شود.

در قرآن، حدود یکصد و بیست مرتبه عبارت «دون اللّه» و «دونه» به کار رفته که یکی از آن موارد، همین آیه چهل و یکم سوره عنکبوت است.

«دون اللّه» به معنای «غیر خدا» است و شرک یعنی آنکه انسان، غیر خدا را هرچه و هرکس که باشد به جای خدا و یا در عرض خدا قرار دهد و تفاوتی نمی کند که این «غیر خدا» جماد باشد، چنانکه ستاره پرستان و بت پرستان برای ستاره و بت

ارزش قائل بودند و یا حیوان باشد، مثل کسانی که برای گاو قداست خاصی قائل هستند و یا جنّ یا فرشته باشد، چنانکه برخی این موجودات را فرزند خدا می دانستند و یا انسان باشد مثل

برخی اهل کتاب که حضرت عیسی را در حد خدایی بالا می برند و او را فوق بشر می دانند.

برخی نیز راهبانی را که تارک دنیا هستند، مورد اطاعت بی قید و شرط قرار می دهند، چنانکه قرآن می فرماید: «اتّخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون اللّه»(۵۱) علمای اهل کتاب حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم نیز از آنان پیروی می کردند.

ص: ۳۸

آری، اطاعت بی قید و شرط از غیرخدا، نوعی بندگی غیر خدا است. عشق ها و دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد. اطاعت از قطب، مراد، مرشد، اطاعت های تشکیلاتی و حزبی، اگر به سرچشمه وحی متصل نشود، در حقیقت نوعی پیروی از غیرخدا و شرک است.

ناگفته نماند پیروی از غیر خدا، شرک است، امّا پیروی از انبیا و امامان معصوم علیهم السلام چون به امر خداوند می باشد، مجاز است و در حقیقت پیروی از خداوند است. «مَن یطع الرّسول فقد اطاع اللّه»(۵۲)، «یا ایّها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم»(۵۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید.

البتّه اولی الامری که در کنار خدا و رسول واجب الاطاعه هستند و مردم باید بی چون و چرا از آنان پیروی کنند، باید معصوم باشند وگرنه خداوند حکیم دستور پیروی بی چون و چرا از انسانِ در معرض خطا و گناه را نمی دهد. کوتاه سخن آن که اطاعت بشر فقط باید از خداوند باشد که آفریدگار او است، یا کسانی که خدا دستور اطاعت از آن ها را بدهد و گر نه دست بشر را در دست غیر معصوم گذاشتن ظلم به انسانیّت است.

اطاعت از طاغوت ها بر اساس نوعی تحقیر و توهین و تهدید و ارعاب و جهل و حماقت و تبلیغات و زرق و برق ها و زر و زیورها است. در قرآن می خوانیم که فرعون مردم را بی شخصیّت می کرد تا از او اطاعت کنند. «فاستخفّ قومه و اطاعوه»(۵۴)

چرا به سراغ غیر خدا برویم؟

اگر بدنبال قدرت هستیم، تمام قدرت ها از آن خداست. «انّ القوّه للّه جمیعا»(۵۵)

اگر بدنبال عزت هستیم، تمام عزّت ها از آن خداست. «فانّ العزّه للّه جمیعا»(۵۶)

اگر به خیال توسعه ی رزق هستیم، قرآن می فرماید: «لایملک لهم رزقا من السموات و الارض شیئا و لا یستطیعون»(۵۷) غیر خدا توان رزق رسانی ذرّه ای را ندارد.

اگر به امید حمایتی هستیم، باید بدانیم که غیر خداوند نه سودی دارد و نه زیانی: «لا ینفعهم و لا یضرّهم»(۵۸) نه نصرتی دارد و نه ولایتی: «ما لکم من دون اللّه من ولیّ و لانصیر»(۵۹)

خداوند با صراحت می گوید: به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده است: «ارونی ماذا خلقوا»(۶۰)

اگر همه ابرقدرت هایی که چشم به آن ها دوخته اید، جمع شوند نمی توانند مگسی را خلق کنند: «لن یخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له»(۶۱)

راه دور نرویم، ابرقدرت شوروی را دیدیم که چگونه متلاشی شد. شاه و صدام و طالبان را دیدیم که چگونه هلاک شدند. آری، سرنوشت تمام فرعون ها و قارون ها و نمرودها این گونه بوده و خواهد بود، ولی فریاد انبیا با آن همه محاصره و تهمت

و آزار، هنوز فضای تاریخ را می شکافد و خود را نشان

ص: ۳۹

می دهد. اتصال به آن منبع عزت به انسان عزّت می دهد و چنگ زدن به تارهای سست عنکبوتی، انسان را ساقط می کند.

«۴۲» إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَئْ ءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

همانا خدا آنچه را غیر از او می خوانند، هر چه باشد می داند، او عزیز و حکیم است.

«۴۳» وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا الْعَالِمُونَ

و این مثل ها را برای مردم می زنیم، امّا جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی کند.

پیام ها:

۱- گرایش های غیر الهی انسان، زیر نظر خداست، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم. «انّ اللّه یعلم ما یدعون...»

۲- به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه ی عنکبوت سست و بی اساس است، به خداوند قوی و شکست ناپذیر توکّل کنیم. «و هوالعزیز الحکیم»

۳- شرک ورزیدن انسان، به خداوند ضرری نمی رساند. «و هوالعزیز»

۴- عزّت خداوند همراه با حکمت است. (نه این که یک قدرت و صلابت بی منطق باشد.) «العزیز الحکیم»

۵ - مَثَل های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند. «نضربها للنّاس و ما یعقلها الّا العالمون»

۶- خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می کند. «و ما یعقلها الّا العالمون»

۷- دانشمندان، وظیفه دار تأمّل در مثل های قرآن و بیان آن برای دیگران هستند. «تلک الامثال... و ما یعقلها الّا العالمون»

«۴۴» خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَأَيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید، همانا در این آفرینش، برای اهل ایمان نشانه ی قطعی است.

نکته ها:

غیر از خدا، هر کس و هر چیز، مانند خانه عنکبوت، سست، ناپایدار و فانی است؛ امّا خداوند:

هم عالم است. «یعلم ما یدعون» (آیه قبل)

ص: ۴۰

هم عزیز و حکیم است. «و هو العزیز الحکیم»

هم آفریدگار هستی است. «خلق اللّه ...»

پیام ها:

۱- آفرینش جهان، هدفدار است و بیهوده و باطل نیست؛ «بالحقّ» نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد. «لآیةً»

۲- مادّیون در پدیده ها متوقّف می شوند، ولی مؤمنان از پدیده ها عبور می کنند و به شناخت خدا می رسند. «لآیةً للمؤمنین»

۳- ایمان، از شرایط درک حقّانیّت هستی است. «بالحقّ انّ فی ذلک لآیه للمؤمنین»

«۴۵» اُتْلُ مَآ أُوْحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَوةَ إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

نکته ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند. خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیّت سنگین خبر می دهد، «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»(۶۲) به او می فرماید: برای انجام این مسئولیّت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «و رَتّل القرآن ترتیلا»(۶۳)

و دیگری نماز شب. «اِنّ ناشئه اللیل هی اَشدّ وَطاً و أقوم قیلاً»(۶۴)

آری، کسی که بار سنگین بر دوش دارد، هم گام های استوارتری لازم دارد تا بار سنگین تعادل او را متزلزل نکند و هم حلم بیشتری می خواهد تا زیر بار، کلام ناروایی نگوید. نسخه ی قرآن برای گام استوارتر و حلم بیشتر، تلاوت آرام و دلنشین قرآن و نمازشب در زمانی که همه مردم در خواب هستند می باشد.

این آیه به تلاوت قرآن سفارش می کند و در روایات می خوانیم: به گونه ای قرآن را تلاوت کنید که دلهای خفته را بیدار کند، نه آنکه هدف شما رسیدن به آخر سوره باشد. اگر به آیات بهشت رسیدید، توقّف کنید و آن را از خدا بخواهید و اگر به آیات دوزخ رسیدید به خدا پناه ببرید.(۶۵)

علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون کتاب اللّه و اقاموا الصلوه»(۶۶) و «یمسّکون بالکتاب و اقاموا الصلوه»(۶۷)

برای جمله «لذکر اللّه اکبر» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ ترین ذکر الهی است. به دلیل آیه ی «اقم الصلوه لذکری»(۶۸) که نماز را ذکر خداوند می داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البتّه این معنا با توجّه به روایات در ذیل آیه «اذکرونی اذکرکم»(۶۹) برداشت شده است.(۷۰))

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلانی هم نماز می خواند و هم خلاف می کند، فرمود:«انّ صلاته تنهاه یوماً»(۷۱) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعته قبلت منه»(۷۲) به اندازه ای که نماز، انسان را از منکرات باز می دارد، به همان اندازه قبول می شود.

پیام ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اُتلُ ما اوحی الیک... و أقِم الصلوه»

۲- تلاوت قرآن و اقامه ی نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «اُتلُ - أقِم»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان، و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اُتلُ - أقِم»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أقِم الصلوه انّ الصلوه تنهی عن الفحشائ و المنکر»

۵ - در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصّی برخودار است. «اقم الصلوه اِنّ الصلوه» (تکرار کلمه ی «صلوه»، نشانه ی عظمت آن است)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و احتمالی نیست، بلکه قطعی است. «اِنّ الصلوه» (کلمه ی «انّ» و جمله ی

اسمیّه، نشانه ی جدّی بودن آثار نماز است.)

۷- اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند.«اِنّ الصلوه تنهی»

ص: ۴۲

۸ - گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «اِنّ الصلوه تنهی» (همان گونه که ازدواج مانع بسیاری از گناهان می شود و پرداخت زکات و سیر کردن فقرا مانع بسیاری از خلافکاری هایی است که به خاطر فشار فقر و گرسنگی رخ می دهد.)

۹- توجّه به علم خداوند، پشتوانه اجرای صحیح دستورات اوست. «واللّه یعلم ما تصنعون»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱- ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲- اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳- در کنار نماز، معمولاً- توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴- نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلًا:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکـام و شـرایط نمـاز جمـاعت، بسـیاری از ارزش هـا را زنـده می کنـد از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی وحضور در صحنه که ترک هریک از آنها منکر است.

* تلاوت سوره حمـد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننـده ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشـکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «ایّاک نعبد»، با توکّل و استمداد از او، «ایّاک نستعین»، با توجّه و یادآوری

ص: ۴۳

معاد، «مالک یوم الـدّین»، با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا

زمینه ساز منکری بزرگ است.

ص: ۴۴

۶- در گفتگوها، قبل از اظهار عقیده و نظر، آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. «الهنا و الهکم واحد»

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم و اطاعت نیز لازم است. «آمنّا... نحن له مسلمون»

«۴۷» وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَآءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بَايَاتِنَآ إِلَّا الْكَافِرُونَ

و این گونه، کتاب را بر تو نازل کردیم. پس (بعضی از) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم به آن (قرآن) ایمان می آورند، و از این (مشرکان نیز) کسانی به آن ایمان می آورند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی کند.

نکته ها:

«جحود»، نفی چیزی است که دل می پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می کند. به عبارت دیگر «جحود» همان لجاجت است.

پیام ها:

۱- قرآن، پیروان همه ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می کند. «فالّذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به»

۲- اهل کتاب نسبت به مشرکان، زمینه ی بیشتری برای پذیرش قرآن و اسلام دارند. «فالّذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به»

۳- هدایت گری الهی حتمی و لازم است، گرچه همه ی مردم هدایت پذیر نباشند. «انزلنا - و مِن هؤلاء مَن یؤمن به»

۴- کسانی که با قرآن آشنا می شوند ولی آن را نمی پذیرند، گرفتار کفرند. «و ما یجحد بآیاتنا الاّ الکافرون»

«۴۸» وَمَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی نویسی، مبادا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.

پیام ها:

۱- به خوانـدن و نوشـتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده ی الهی، یک فرد اُمّی و درس نخوانـده، فرهنگ بشـریّت را عوض می کند. «و ما کنتَ تتلوا»

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

ص: ۴۵

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

۲- یکی از دلایل حقّانیّت قرآن، امّی بودن پیامبر اسلام است. «و لا تخطّهُ...»

۳- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه تراشی مخالفان لازم است. «اذاً لارتاب المبطلون» (اگر پیامبر اسلام سوادی می داشت، مردم در اینکه قرآن از سوی خداست شک می کردند.)

۴- نزول قرآن بر پیامبر امّی که خواندن و نوشتن نمی داند، از راههای اتمام حجّت خداوند بر مردم است. «اذاً لارتاب المبطلون»

۵ - رها کردن حقّ و به سراغ زمینه های شک و تردید رفتن، نشانه ی بیماری و انگیزه های ناصحیح انسان است. «لارتاب المبطلون»

«۴۹» بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِى صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بَِايَاتِنَآ إِلَّا الظَّالِمُونَ

بلکه آن (قرآن) آیاتی است روشن که در سینه های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛ و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی کنند.

نکته ها:

از مقایسه ی آیه ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می داند، «و ما یجحد بایاتنا الاّ الکافرون» و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات می داند، «و ما یجحد بایاتنا الاّ الظالمون» می توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم و یا بالعکس است.

حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از «اوتوا العلم» در این آیه، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

پیام ها:

۱- مجموعه ی آیات قرآن، روشن و روشنگر است. «آیاتٌ بیّنات»

۲- قرآن خود گواه آسمانی بودن خویش و دخالت نداشتن هیچ کس در تنظیم آن است. «بل هو آیات بیّنات»

۳- نشانه علم واقعی، پذیرش آیات روشن الهی است. «بل هو آیات بیّنات فی صدور الّذین اوتوا العلم»

۴- گرچه انسان برای رسیدن به مقصود، مأمور به تلاش و کوشش است، لکن علم هدیه ی الهی است. «اوتوا العلم»

۵ - آیات قرآن، بر دل اهل علم می نشیند و این گروه هستند که حقانیّت آن را با تمام وجود درک می کنند. «الّذین اوتوا العلم»

۶- نمونه ی روشن ظلم، ظلم فرهنگی و انکار نابجاست. «و ما یجحد بایاتنا الاّ الظلمون»

ص: ۴۶

۷- آنچه را که انسان می فهمد، اگر انکار کند، ظلم است. «الّا الظالمون»

۸ - منکر قرآن، ظالم است. «بل هو آیات بیّنات... و ما یجحد بآیاتنا الاّ الظالمون»

«۵۰» وَقَالُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَ إِنَّمَآ أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و گفتند: چرا بر او از طرف پروردگارش معجزاتی (مانند عصای موسی) نازل نمی شود؟ بگو: معجزات تنها نزد خداست (و به فرمان او نازل می شود نه میل دیگران)؛ و من فقط هشدار دهنده ای آشکار هستم.

نکته ها:

مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معجزات مادّی می خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد، لذا معجزه ی خاتم انبیا از جنس سخن و کلام است.

به راستی با وجود معجزه ای همچون قرآن، تقاضای معجزه ی دیگر ناسپاسی نیست؟

پیام ها:

۱- بهانه جویی افراد لجوج، تمام شدنی نیست. (با دیدن انواع معجزه، باز هم معجزه ی دیگری می خواهند.) «لولا انزل»

۲- معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه ی بهانه جویان. «قل انّما الایات عند اللّه»

۳- هشدار و انذار، برای غفلت زدایی، مؤثّرتر از بشارت و امید است. «انّما انا نذیر» و نفرمود: «انّما انا بشیر»

۴- هشدار انبیا، صریح و شفّاف است و ابهام ندارد. «نذیر مبین»

ص: ۴۷

۱- قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه ی نیازهای هدایتی را پاسخ داده و تأمین می کند. «أولم یکفهم»

۲- قرآن برای هدایت و اثبات حقّانیّت رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله کافی، بلکه فوق کفایت است. «أولم یکفهم»

۳- هم پیامبرِ خدا، «رحمه للعالمین»(۷۴) است و هم کتابش رحمت بزرگی است. («رحمةً» نکره و با تنوین آمده، که بیانگر بزرگی و عظمت قرآن است)

۴- قرآن، مایه ی، رحمت و دوری از غفلت است. «لرحمةً و ذکری»

۵ - شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکّرات الهی، ایمان است. «لقوم یؤمنون»

«۵۲» قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُواْ بِاللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

بگو: همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند؛ و کسانی که (به جای پیروی از حقّ،) به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند، آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

این آیه، موجب تسلّی خاطر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و تهدیدی برای بهانه جویان لجوج و سرسخت است، زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می گذرد، گواه است و به حساب همه چیز می رسد.

کافی ترین شهادت ها، گواهی خداوند است، زیرا او بر همه چیز آگاه است و شهادت او متّکی بر علم وآگاهی کامل است.

پیام ها:

۱- اگر استدلال با مخالف سودی نداشت، بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. «قل کفی باللّه بینی و بینکم»

۲- خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب های آسمانی پیشین، صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می دهد. «شهیدا»

۳- خداوند، به همه چیز آگاه است، پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! «یعلم ما فی السموات...»

۴- شهادت باید متّکی بر علم باشد. «قل کفی باللّه... شهیداً یعلم ما فی السموات...»

۵ - رهـا کردن ایمـان و معنـویّت و دلبســتگی بـه غیر او، قــدم گــذاردن در راه کفر، باطـل، پـوچی و انحراف می باشــد که سرانجامش خسارت واقعی است. «آمنوا بالباطل ... هم الخاسرون»

ص: ۴۸

۶- کافران، زیانکاران واقعی اند. «کفروا باللّه اولئک هم الخاسرون»

«۵۳» وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَآءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آنان با عجله از تو عذاب (الهی را) می خواهند و اگر مهلت معیّن (برای آنان مقرّر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

«۵۴» يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

آنان از تو عذاب فوری می خواهند، و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

در قرآن چندین بار آمده است: کفّاری که به عذاب الهی تهدید می شدند، به خاطر ناباوری یا استهزا، پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می کردند؛ از این عجله ی کفّار در همه ی موارد انتقاد شده است.

در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف: فرصتی است برای توبه.

ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.

د: حفظ اختیار مردم در انتخاب عقیده و عمل. زیرا اگر عذابی فوری بود، همه مردم از ترس ایمان می آوردند.

پیام ها:

۱- همه امور عالم و از جمله لطف یا قهر الهی، حکیمانه، حساب شده و دارای برنامه و زمانبندی معیّن است و با عجله ی این و آن تغییر نمی کند. «یستعجلونک... اجل مسمّیً»

۲- زمان نزول قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دائمی ماست. «بغتةً»

۳- قهر الهی قابل پیش بینی نیست. «لا یشعرون»

۴- گرچه کفّار به خاطر ناباوری یا استهزا، عذاب فوری را از پیامبر درخواست دارند، ولی بدانند احاطه ی دوزخ بر کافران قطعی است. «لمحیطه بالکافرین»

ص: ۴۹

«۵۵» يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛ (در آن روز خداوند) می فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده اید.

پیام ها:

۱- عذاب دوزخ فراگیر است. «فوقهم... تحت ارجلهم»

۲- عذاب دوزخ، تجسّم عملکرد خود ماست. «ذوقوا ما کنتم تعملون»

۳- انسان، مسئول سرنوشت خود است. «ما کنتم تعملون»

۴- عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. «ما کنتم تعملون» (کلمه «کنتم» نشانه ی کار مداوم است)

ص: ۵۰

اخلاص خارج می کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقرعلیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لاتطیعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتموهم اَن یفتنكم عن دینكم فانّ ارضی واسعه»(۷۵)

پیام ها:

۱- سختی ها و تلخی های هجرت را با ندای محبّت آمیز الهی تحمّل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد. «یا عبادی»

۲- در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم. «انّ ارضی واسعه فایّای فاعبدون»

۳- بندگی خدا باید مستمرّ باشد. «یا عبادی... فاعبدون» (شما که بنده هستید، بازهم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید.)

۴- هجرتی ارزش دارد که در سایه ی ایمان باشد. «الّذین آمنوا انّ ارضی واسعه»

۵ - سیر و سفر باید هدفدار باشد. «انّ ارضی واسعه فایّای فاعبدون»

۶- برای حفظ دین و نجات از طاغوت ها هجرت کنیم. «ارضی واسعه فایّای فاعبدون»

۷- کنده شدن از شهر و دیار، مقدّمه ی کنده شدن از انواع وابستگی ها و دل بستن به خداست. «واسعه فایّای»

۸ - کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه ای، منحرف می شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. «ارضی واسعه فایّای فاعبدون»

«۵۷» كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی، چشنده ی مرگ است؛ سپس به سوی ما بازگردانده می شوید.

نکته ها:

شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد، در آن صورت تکلیف چیست؟

این آیه پاسخ می دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است، ولی پایان کار نیست، به سوی ما می آیید و ما پاداش هجرت و مرگ در راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد.

ص: ۵۱

پیام ها:

۱- مرگ، استثنا ندارد و همه آن را خواند چشید. «کلّ نفس ذائقه الموت»

۲- مرگ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. «الینا ترجعون»

۳- حال که مرگ حتمی است، چرا در راه خدا و هجرت برای او نباشد.«ارضی واسعه... کلّ نفس ذائقهالموت»

«۵۸» وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِینَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

نکته ها:

شاید این آیه به آیه ۵۶ اشاره دارد که هجرت را یک نمونه ی روشن از عمل صالح می شمرد؛ یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدّس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می کند.

کلمه «تَبَوّء» به معنای دادن مسکن دائمی است. و «غرفه» به بنایی گفته می شود که روی طبقات پایین بنا شده و بر اطراف، اِشراف داشته باشد.

«الصالحات»، جمعی است که با الف و لام آمده، یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد.

پیام ها:

۱- کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۲- شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «آمنوا و عملوا الصالحات لنبوّئنهم من الجنّه»

۳- خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. («لنبوّئنهم» با لام و نون تأکید آمده که نشانگر قطعی بودن است.)

۴- خانه ها و عمارت های بهشت، بسیار عالی است. («غرفاً» نکره و همراه با تنوین، نشانه ی عظمت و بزرگی است)

۵ - نهرهای بهشتی دائماً در جریان است. («تجری» فعل مضارع، نشانه ی دوام و استمرار است)

۶- دستیابی به بهشت و نعمت های آن، در گرو عمل است. «نعم اجر العاملین»

ص: ۵۲

«۵۹» أَلَّذِینَ صَبَرُواْ وَعَلی رَبّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ

(مؤمنان صالح) كسانی هستند كه (در برابر مشكلات) صبر (و استقامت) كرده و بر پروردگارشان توكّل می كنند.

«۶۰» وَكَأَیِّن مِّن دَآبَّهٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ یَرْزُقُهَا وَ إِیَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

و چه بسا جنبنده ای كه نمی تواند روزی خود را تأمین كند، خداست كه به او و به شما روزی می دهد و اوست شنوای دانا.

نكته ها:

كلمه ی «تحمـل» از ریشه ی «حمـاله»، به معنای كفالت و برعهـده گرفتن است و ممكن است مراد از حمل رزق، ذخیره سازی برای آینده باشد.

در آیه ۵۶ به هجرت سـفارش شد، در این آیه می فرماید: مهاجرانِ در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی كه به انبوه جنبنده های ناتوان رزق و روزی می دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

خداوند هم شنوای درخواست روزی خواهان است، «السمیع» و هم بدون درخواست، از حال و نیاز آنان مطّلع است. «العلیم»

پیام ها:

۱- صبر و توكّل، دو نمونه ی روشن از عمل صالح است. «عملوا الصالحات... الّذین صبروا و... یتوكّلون»

۲- ربوبیّت خداوند، زمینه ی توكّل بر اوست. «علی ربّهم یتوكّلون»

۳- فشارهـای روحی و مشـكلات زنـدگی از موانع راه مؤمنـان است، كه بایـد بـا صبر و توكّـل آنها را برطرف كرد. «صبروا - یتوكّلون»

۴- رمز موفقیّت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. «آمنوا»

ب: كار و كوشش. «عملوا»

ج: استمرار و استقامت. «صبروا»

د: توكّل بر خدا، در برابر وسوسه ها و نگرانی ها. «علی ربّهم یتوکّلون»

۵ - توکّل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد. («صبروا» به صورت ماضی و خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته اند و «یتوکّلون» به صورت مضارع و خبر از آینده می دهد، یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش بینی نشده، بر خداوند توکّل می نمایند.)

ص: ۵۳

۶- برای تقویت ایمان و توکّل بر خداوند، به الطاف الهی که به موجودات دیگر عطا شده توجّه کنیم. «و کایّن من دابّه»

۷- رزق و روزی به زرنگی نیست. بسیاری از جنبنده های ناتوان و عاجز، رزق خود را دریافت می کنند. «لا تحمل رزقها اللّه یرزقها و ایّاکم»

۸ - برای خداوند، رزق دادن به جنبنده های ناتوان و انسان های سالم و کاردان، یکسان است. «یرزقها و ایّاکم»

۹- علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. «السمیع العلیم»

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۶۱ تا ۶۵

«۶۱» وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) سؤال کنی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. پس، (از راه حقّ) به کجا منحرف می شوند؟

نکته ها:

«اِفک» به معنای برگرداندن کسی از چیزی است.(۷۶)

مراد از تسخیر خورشید و ماه، تسخیر آنها در مداری است که برای ما مفید باشد.(۷۷)

پیام ها:

۱- با طرح سؤال در مورد مبدأ هستی و تدبیر آن، وجدان ها را بیدار کنیم. «ولئن سألتهم»

۲- در مباحث اعتقادی، از نمونه های روشن و ملموس استفاده کنیم. (آسمان، زمین، خورشید و ماه) «السموات والارض ...»

۳- مشرکان، خالق هستی را «خدا» می دانستند ولی برای چیزهای دیگر نیز در سرنوشت خود، نقش قائل بودند. «لیقولن اللّه»

۴- گرایش به حقّ، فطری است و انحراف مشرکان خلاف فطرت و به خاطر القائات بیرونی است. «یؤفکون» به صورت مجهول آمده که به معنای به انحراف کشیده شدن است، گویا القای خارجی آنان را به انحراف می کشد.

۵ - خداوند هم خالق جهان است و هم مدبّر امور آن. «خلق السموات... سخّر الشمس و القمر»

«۶۲» أَللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِ ّشَیْ ءٍ عَلِيمٌ

خداونـد برای هر کس از بنـدگانش که بخواهـد روزی را می گسترد و (یـا) تنگ می کنـد، همانا خداونـد به هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله ی خداونـد، عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیـدا و ناپیـداست. در حـدیث می خوانیم: مصلحت بعضی از بندگان خدا، گسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند، فاسد می شوند و بر عکسِ این گروه، صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند، به فساد کشیده می شوند.(۷۸)

نه تنها خداوند خالق جهان و مدبّر آن است، بلکه رزق و روزی و میزان آن نیز به دست اوست.

پیام ها:

۱- کم یا زیاد شدن رزق و روزی، تصادفی نیست. «اللّه یبسط... و یقدر»

۲- میزانِ رزق و روزی در اختیار ما نیست. «اللّه یبسط» (گرچه ما موظّف به تلاش و کار هستیم.)

۳- خواست و مشیّت الهی، آگاهانه و عالمانه است. «لمن یشاء... بکلّ شی ء علیم»

«۶۳» وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی می فرستد و به وسیله ی آن زمین را بعد از مرگش زنده می کند؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداست، امّا بیشتر آنان نمی اندیشند.

نکته ها:

فرمان حمـد به پیامبرصـلی الله علیه وآله ممکن است بـدان جهت باشد که با پرسـش های مطرح شده در آیات قبل و محاجّه با مشرکان، حجّت بر آنان تمام شده و آنان عذری ندارند.

پیام ها:

۱- طرح سؤال، وسیله ای برای نزدیک کردن افکار و اصلاح فرهنگ ها و عقائد گوناگون است. «و لئن سألتهم»

۲- منحرفان را به حال خود رها نکنیم، با شیوه های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. «سألتهم»

۳- آب، مایه ی حیات زمین است. «فاحیا به الارض»

۴- زمین بدون گیاه مرده است. «بعد موتها»

ص: ۵۵

۵ - استفاده از رخدادهای طبیعی و محسوس در اثبات عقاید، از روشهای مورد استفاده ی قرآن است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) «فاحیا به الارض بعد موتها»

۶- خداشناسی فطری است و اگر غبارهای جهل و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. «لئن سألتهم - لیقولنّ اللّه»

۷- یکی از نعمت های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم، نور ایمان و فطرت است. «قل الحمد للّه»

۸ - نور فطرت، زمانی انسان را نجات می دهد که با تعقّل تقویت شده و رشد کند. «اکثرهم لایعقلون»

۹- در قضاوت ها، نظر به اقلّیت و اکثریّت نداشته باشیم، چه بسا اقلّیت بر حقّ و اکثریّت بر باطل باشند. «اکثرهم لایعقلون»

۱۰- انتخاب راه و عقیده بدون فکر و اندیشه، موجب سرزنش است. «اکثرهم لا یعقلون»

«۶۴» وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْأَخِرَةَ لَهِىَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته ها:

«لهو» به سرگرمی هایی گفته می شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می دارد؛ «لعب» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.(۷۹)

«هذه الدنیا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لهی الحیوان» بیان عظمت آخرت است.

سؤال: با این که قرآن، خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره مند شدن از طبیعت، همسر، زیبایی ها، خوراکی ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟

پاسخ: کامیابی هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مجاز و در محدوده ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه ی آنها مزرعه ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معرّفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی مخالف باشد.

پیام ها:

۱- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لکن غفلت از آخرت، دنیا پرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لهو و لعب»

ص: ۵۶

۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی های مردم جایز نیست، گاهی باید با روشنگری یا نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لهو و لعب»

۳- در تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می کنید، جایگزین خوبی برای آن ارائه دهید. «انّ الدّار الاخره»

۴- حیاتِ واقعی، حیات آخرت است. «الدّار الاخره لهی الحیوان»

۵ - مردم، حقیقت آخرت را نمی دانند وگرنه به دنیا دل نمی بستند. «لو کانوا یعلمون»

«۶۵» فَإِذَا رَكِبُواْ فِى الْفُلْكِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

پس هنگامی که در کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کنند،) خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می گردند.

نکته ها:

سؤال: مادّیون در تحلیل خود، برای ریشه ی ایمان، مسأله ی ترس را مطرح می کنند و می گویند: سرچشمه ی مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می برد. آیا این آیه که می گوید: بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می خوانند، نظریّه ی آنان را تأیید نمی کند؟

پاسخ: این آیه می فرماید: انسان به هنگام ترس، متوجّه خدا می شود، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر، رو به سنگ می رویم، امّا این، بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لایزال در هستی، امری فطری است که به هنگام حوادث، مورد توجّه انسان واقع می شود.

پیام ها:

۱- ترس، غبارهای غفلت را برطرف و فطرت خداجویی را بیدار می کند. «فاذا رکبوا... دعوا اللّه...»

- ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. «فلمّا نجّاهم... یشرکون»

۳- زمین و زمان، مثال های قرآن را کهنه نمی کند. (کشتی سواری و برخورد با حوادث و خطرهای آن، در طول تاریخ بشر بوده است.) «فاذا رکبوا فی الفلک...»

۴- مهم تر از اخلاص، حفظ آن است. «مخلصین - اذا هم یشرکون»

۵ – دعای خالصانه، مستجاب است. «دعوا اللّه مخلصین... فلمّا نجّاهم» (پس از دعا، حرف «فاء» در «فلمّا»، نشانه ی استجابت دعا می باشد)

۶– نجات از مشکلات وحوادث، راهی است برای شکر نه شرک.«اذاهم یشرکون»

۷۹) مفردات راغب.

ص: ۵۷

آیات ۶۶ تا ۶۹

تفسیر سوره عنکبوت » آیات ۶۶ تا ۶۹

«۶۶» لِيَكْفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيْنَاهمْ وَلِيَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بگذار) تا به آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و (از لذّت های زودگذر زندگی) کامیاب شوند؛ امّا به زودی خواهند فهمید.

نکته ها:

مراد از «یکفروا» کفران نعمت است، زیرا در کنار «آتیناهم» یعنی نعمت دادن، آمده است.

پیام ها:

۱- شرک، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. «لیکفروا»

۲- در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. «اتیناهم»

۳- به کامیابی های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد. «لیکفروا... ولیتمّتعوا فسوف»

۴- در تربیت، تهدید هم لازم است. «فسوف یعلمون»

«۶۷» أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً ءَامِناً وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَهِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده شوند؟! پس آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خداوند کفر می ورزند؟

پیام ها:

۱- یکی از راه های دعوت مردم به خدا، توجّه دادن آنان به نعمت های الهی است. «اولم یروا»

۲- یادآوری ناأمنی های پیرامون انسان، امنیّت را در نزد او ارزشمند می کند. «یتخطّف الناس من حولهم»

۳- امنیّت، زمینه و بستر عبادت است؛(۸۰) ولی گروهی قدر آن را نمی دانند و به سوی کفر می روند. «حرماً آمناً ... أفبالباطل یؤمنون و بنعمه اللَّه یکفرون»

«۶۸» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِ ّ لَمَّا جَآءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِّلْكَافِرِينَ

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا هنگامی که حقّ به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟

پیام ها:

۱- اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و بدترین ظلم است. «و من اظلم ممّن افتری»

۲- وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. «و من اظلم... او کذّب بالحقّ»

۳- افترا بر خدا و چیزی دروغین را به او نسبت دادن و تسلیم نشدن در برابر حقّ (ظلم فرهنگی)، بالاترین ظلم هاست. «و من اظلم... او کذّب»

۴- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «کذّب بالحقّ لما جائه ألیس فی جهنّم...»

«۶۹» وَالَّذِينَ جَاهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام ها:

۱- برای رسیدن به هدایت ویژه ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد. «جاهدوا - لنهدینّهم»، چنانکه در جای دیگر می فرماید: «اِن تنصروا اللّه ینصرکم»(۸۱)

۲- گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات دائمی را به دنبال دارد. («جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهدینّهم» به صورت مضارع و مستمرّ آمده است، یعنی لحظه ای تلاش خالصانه کردند و ما برای همیشه آنان را راهنمایی قطعی خواهیم کرد.)

۳- در مدیریّت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اوّل روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، به دنبال آن هدایت های غیبی می آید. «جاهدوا - لنهدینّهم»

۴- آنچه به تلاش ها ارزش می دهد، خلوص است. «فینا»

۵ - به وعده های خداوند اطمینان داشته باشیم. «لنهدینّهم» (حرف «لام» و نون تأکید، نشانه های تأکید است.)

۶- راه های وصول به قرب الهی، محدودیّتی ندارد. «سبلنا»

۷- نشانه ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حقّ و اخلاص است. «جاهدوا فینا - لمع المحسنین»

ص: ۵۹

۸ – همراه بودن خدای بزرگ با بنده ای ضعیف، یعنی رسیدن او به همه چیز. «انّ اللّه لمع المحسنین» (چنانکه در دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام می خوانیم: «ماذا فقد مَن وجدك و ماذا وجد مَن فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟)

۹– خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می دهد، «لنهدینّهم» و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می گیرد. «مع المحسنین»

«و الحمدللّه ربّ العالمین»

۸۱) محمّد، ۷.

ص: ۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹